

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سرشناسه: مظفری، جمشید، ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور: اسناد همدان و ولایات ثلاث در دوره مشروطیت (ادوار دوم و سوم مجلس شورای ملی) / به کوشش جمشید مظفری.

مشخصات نشر: تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۶۳۶ ص.

شابک: 978-600-220-176-8

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب مشروطه، ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق. -- همدان

موضوع: همدان (استان) -- تاریخ -- اسناد و مدارک

موضوع: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق. -- اسناد و مدارک

شناسه افزوده: ایران. مجلس شورای اسلامی. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ م ۸ هـ / ۱۴۳۴ DSR

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۳۷۱۱۹

اسناد بهارستان (۲۳)

اسناد همدان

و ولایات ثلاث در دوره مشروطیت

(ادوار دوم و سوم مجلس شورای ملی)

به کوشش

جمشید مظفری

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

تهران - ۱۳۹۲



اسناد همدان و ولایات ثلاث در دوره مشروطیت
(ادوار دوم و سوم مجلس شورای ملی)

به کوشش: جمشید مظفری

حروفنگار آذر سرخانی
صفحه‌آرا ملیحه بوجار
شماره انتشار ۳۶۵
ناظر فنی نیکی ایوبی‌زاده
چاپ اول ۱۳۹۲
شمارگان ۴۰۰
بها ۳۲۰۰۰۰ ریال
شابک 978-600-220-176-8

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه، موزه
و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

انتشارات و توزیع:
میدان بهارستان، خ مجاهدین اسلام، نبش کوچه آجانلو،
ساختمان پلیس + ۱۰، طبقه سوم
تلفن: ۳۳۵۴۸۱۴۷ - ۸

نشانی سایت اینترنتی: www.ical.ir
نشانی پست الکترونیکی: Pajooreshlib@gmail.com

به نام صورت آرای معانی

اسناد، یکی از موثق ترین منابع در پژوهش های تاریخی شمرده می شود و درجه اعتبار آنها، نسبت به دیگر مواد و مصلح تحقیق، بیشتر است. در تحقیقات مربوط به تاریخ معاصر ایران، از دوره مشروطیت تاکنون، اسناد، جایگاه ویژه و عمده ای دارند، چرا که اطلاعات نویافته ای عرضه می کنند، و می توانند زوایای تاریک بسیاری از وقایع تاریخی را روشن تر نمایند.

کمیته اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به حیث دارا بودن اسناد مربوط به مجلس شورای اسلامی و ملی، بزرگترین مرکز اسناد در کشور محسوب می شود، و این کتابخانه، تاکنون، به چاپ و انتشار بیش از بیست مجلد از این اسناد، اقدام کرده است، و در حد مقدمات خود، مجلدات دیگری نیز منتشر کرده و در دسترس محققان خواهد گذاشت.

مجموعه حاضر، گزیده مهمی از اسناد بهمان دوره مشروطه است که نه تنها از لحاظ تاریخ ملی، بلکه از لحاظ تاریخ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز بسیار قابل توجه است و یکی از مهمترین مجموعه های اسنادی را در اختیار محققان قرار می دهد. اسناد مربوط به عرایض مردمی این دوران، از اهمیت بسیاری برخوردار است، چرا که بسیاری از خلأها و گوشه های تاریک تاریخ معاصر کشور مربوط به شهرستان های اطراف آن را آشکار می سازد و نقش و اهمیت این ناحیه را در بسیاری از رویدادها و مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ابعاد کوچکتر و گاهی مفصل تر بررسی می نماید؛ فرایندی آن را باز می شناساند؛ به روشن شدن جامع و کامل زوایای دیگری از تاریخ کشور بصری شود و در نهایت می تواند پایه و شالوده بسیاری از تحقیقات و پژوهش های تاریخی محققان و پژوهشگران در زمینه های موضوعی مختلف گردد.

از بهکار گرامی، جناب آقای جمشید مغففری، که این اسناد را بازخوانی کرده و مورد بررسی قرار داده اند، سپاسگزاریم و برای ایشان، توفیقات روزافزون مسلت می نماییم.

مهدرجی
ریاست کتابخانه، موزه و مرکز اسناد
مجلس شورای اسلامی

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۷
مقدمه.....	۲۱
حکام و متنفذین	۲۴
مالیات.....	۲۸
اشرار.....	۳۵
انجمن ولایتی.....	۴۰
شورش سالارالدوله.....	۴۴
ساختار اداری.....	۴۹

بخش اول:

عرایض دوره دوم مجلس شورای ملی

۱. عریضه علی قناد همدانی در شکایت از حبیب‌الله سلطان صالح‌آبادی یکی از رعایای ضیاءالملک..... ۵۷
۲. مکاتبات عباس‌خان چناری از اسدآباد در شکایت از اقدامات سردار ناصر، حاکم همدان و اسدآباد..... ۵۸
۳. نامه انجمن ولایتی همدان در شکایت از بی‌اعتدالی امنیه و مالیه آنجا ۶۵
۴. عریضه حاج آقا حسین قاضی (حسین ابن عبدالصمد الرضوی) در شکایت از اوضاع نابسامان همدان..... ۶۷
۵. تلگراف عده‌ای از طرف اهالی خرقان در شکایت از تعدیات نایب‌الحکومه سابق خرقان..... ۷۰
۶. عریضه اهالی اسفندآباد و بیلاق (قروه) در رضایت از حسن سلوک شجاع‌الملک نایب‌الحکومه ۷۱
۷. عریضه محمدتقی و حسن ابن حاجی مهدی تاجر از همدان در شکایت از اقدامات نایب حسن، قراسوران راه همدان ۷۴

۸. تلگراف محمدحسین خان اشرف الملک، نایب الحکومه اسدآباد در شکایت از عدم وصول حقوق مأموریت خود..... ۷۸
۹. عریضه اهالی امزاجرد و یکن آباد مهدی خان در شکایت از تعدیات ضیاءالملک قراگوزلو رئیس فوج مخبران..... ۸۰
۱۰. تلگراف محمد اسمعیل طلبه از همدان در خصوص مضرات قهوه خانه ها..... ۸۵
۱۱. عریضه حاجی آقا حسین قاضی از همدان در شکایت از اجحافات رئیس مالیه همدان..... ۸۶
۱۲. عریضه رعایای قریه یعقوب شاه، ملکی مهدی خان قراگوزلو در شکایت از تعدیات ضیاءالملک قراگوزلو..... ۸۷
۱۳. عریضه محمدحسین همدانی در شکایت از نابسامانی ادارات دولتی همدان..... ۹۰
۱۴. تلگراف صنف باروت سازهای همدان در شکایت از اقدامات مأمورین نظمیه به انضمام نامه وکیل الرعایا همدانی..... ۹۳
۱۵. تلگراف عموم مالکین و خوانین اسدآباد در شکایت از تعدیات مالیاتی..... ۹۵
۱۶. عریضه حاجی آقا حسین قاضی و تعدادی از علماء همدان در شکایت از اقدامات پیشکار مالیه آنجا..... ۹۸
۱۷. مکاتبات میرزا سیدمحمد حسینی همدانی در شکایت از مالیات ایلاتی، سربازی و نقد و جنس..... ۱۰۱
۱۸. عریضه چند نفر از تجار همدان در شکایت از اقدام نایب حسن، مأمور حکومت..... ۱۰۶
۱۹. تلگراف یوسف حسینی در خصوص اختلاف ملکی با حاج شیخ باقر همدانی..... ۱۰۸
۲۰. عریضه موسی کلیمی در خصوص اموال مسروقه خود در گردنه اسدآباد..... ۱۱۰
۲۱. تلگراف رعایای ایوراع اسدآباد در شکایت از اجحافات و تعدیات وارده به آنان و تقاضای رسیدگی..... ۱۱۶
۲۲. تلگراف رعایای شکوه آباد قروه کردستان در شکایت از تعدیات معززالملک و حاجی فخرالملک..... ۱۱۸
۲۳. تلگراف دو تن از سرداران بختیاری و یفرم خان ارمنی در خصوص انتشار اعلان رسمی دولت در شهر همدان مبنی بر خالصه بودن تمام املاک امیرافخم، احتشام الدوله و حسامالملک قراگوزلو..... ۱۲۰
۲۴. تلگراف رضا الرضوی نماینده انجمن ولایتی همدان در تشکر از اقدامات مجلس و سرداران عظام در قلع و قمع اشرار..... ۱۲۱
۲۵. عریضه مهدی خان پسر احمدخان قراگوزلو همدانی از پاریس در شکایت از تعدیات ملکی امیرافخم و احتشام الدوله قراگوزلو..... ۱۲۲
۲۶. عریضه رعایای نوبران در شکایت از خرابی، خسارت و غارت اموال خودشان در نتیجه لشگرکشی سالارالدوله..... ۱۲۳
۲۷. عریضه و شرح حال عمادالدوله از همدان در خصوص توقف اجباری خود در کرمانشاهان و همدان در وقایع سالارالدوله..... ۱۲۵
۲۸. عریضه جعفر بن محمدصادق از همدان در شکایت از اوضاع نابسامان آنجا..... ۱۳۳

۲۹. عریضه نعمت‌الله خبیر دیوان، تلگرافچی نوبران، در خصوص نحوه ورود سالارالدوله به آن حدود ۱۳۶
۳۰. عریضه حاجی حسین بن حاج ملا رسول تاجر همدانی در خصوص ضبط اموالک و علاقہ جات امیرافخم و حسام‌الملک قراگوزلو توسط دولت و ادعای طلب از آنان ۱۴۲
۳۱. نامه انجمن ولایتی ملایر در خصوص مسائل انجمن و اوضاع داخلی ملایر ۱۴۳
۳۲. نامه انجمن ولایتی ملایر در خصوص پرسشهایی از مواد مبهم نظامنامه انجمنهای ایالتی و ولایتی ۱۴۵
۳۳. عریضه عده ای از اهالی ملایر در شکایت از اقدامات ناظم‌العلماء و تعطیلی انجمن ولایتی ۱۴۸
۳۴. نامه شیخ ابوالقاسم ملایری، رئیس انجمن ولایتی ملایر در خصوص تعطیلی انجمن ۱۵۰
۳۵. عریضه رعایای قریه سیدشهاب ملایر از نویسندگان در شکایت از تعدیات سالار فاتح و مجاهدین او ۱۵۲
۳۶. تلگراف علما و اعیان ملایر در خصوص انفصال انجمن ولایتی آنجا ۱۵۵
۳۷. نامه شیخ ابوالقاسم ملایری، رئیس انجمن ولایتی ملایر در شکایت از معاندین و مخربین انجمن ولایتی ۱۵۷
۳۸. نامه محمدحسین میرزا از دولت‌آباد ملایر در تقاضای برقراری حقوق دیوانی برای فرزندان خود ۱۵۹
۳۹. عریضه جمعی از اربابان خالصه ملایر در شکایت از مأمورین غله دیوانی و تقاضای تخفیف مالیاتی ۱۶۰
۴۰. تلگراف اهالی ملایر در شکایت از تعدیات اشرار و تقاضای برقراری امنیت ۱۶۳
۴۱. تلگراف اجزای عدلیه ملایر در شکایت از سوء اقدامات شاهزاده مؤید خاقان، رئیس عدلیه آنجا ۱۶۷
۴۲. عریضه ورثه شاملو در شکایت از ظفرالملک نسبت به عدم پرداخت وجه اجاره ده‌چانه موقوفه ۱۶۹
۴۳. عریضه شیخ محمد مهدی، معروف به شاهزاده قاضی، مأمور اداره اوقاف در خصوص موقوفه دولت‌آباد ملایر ۱۷۱
۴۴. عریضه میرزا حسین، پسر حاجی میرزا رضا لشکرنویس تفرشی در خصوص پرویزخان یکی از اشرار معروف حد ملایر و اراک ۱۷۵
۴۵. عریضه حیدرخان، یاور فوج ملایر از دولت‌آباد ملایر در شکایت از غارت اموالک خود توسط اشرار به انضمام شهادت‌نامه‌ای به مهر علما، اعیان و اشراف ۱۷۹
۴۶. عریضه‌ای به امضاء غارت‌زدگان ولایات ثلاث در شکایت از تعدیات حکومت ۱۸۲
۴۷. دو فقره عریضه از محمدجعفرخان ملایری، فرمانده امنیت ملایر در شکایت از عدم وصول حقوق سوار امنیت آنجا ۱۸۳
۴۸. عریضه ناظم‌العلماء ملایری در شکایت از تعدیات حاجی سیف‌الدوله و عباس‌خان چناری ۱۸۷
۴۹. عریضه فرهاد میرزا در شکایت از غارت اموالک و علاقہ جات خود توسط سالارالدوله و اتباعش ۱۹۰
۵۰. عریضه جمعی از مشروطه خواهان ملایر در شکایت از مصدق‌الممالک و بستگانش ۱۹۲
۵۱. عریضه ابوالقاسم قزوینی، معاون نظمیه ولایات ثلاث در شکایت از معین قاجار رئیس نظمیه و همراهی او با سالارالدوله ۱۹۶

۵۲. عریضه تعدادی از قراء ملایر در شکایت از تعدیات اشرار ۱۹۸
۵۳. عریضه محمدهادی میرزا تویسرکانی در شکایت از تعدیات ضرغام همایون و همراهی سالار فاتح، حکمران ولایات ثلاث با او ۲۰۱
۵۴. تلگراف کسبه و تجار تویسرکان در شکایت از سالار فاتح، حاکم آنجا ۲۰۳
۵۵. عریضه اهالی سرکان در رضایت از اقدامات سالار فاتح، حاکم آنجا ۲۰۴
۵۶. عریضه اهالی سرکان از تویسرکان در شکایت از تصرفات عدوانی اشرار در املاک آنان ۲۰۷
۵۷. تلگراف تجار، کسبه و اصناف تویسرکان در شکایت از شاهزادگان تویسرکان و تقاضای تجزیه حکومت تویسرکان از ملایر ۲۱۰
۵۸. تلگراف و عریضه کسبه و تجار تویسرکان در تقاضای تجزیه تویسرکان از ملایر ۲۱۳
۵۹. نامه انجمن عدلیه تویسرکان در شکایت از نایبالحکومه و اوضاع داخلی تویسرکان ۲۱۶
۶۰. عریضه جماعت کلیمی تویسرکان در خصوص حفریات آنجا ۲۲۱
۶۱. نامه مجلس شورای ملی به وزارت معارف و اوقاف و فوائد عامه در خصوص عریضه عده‌ای از کودکان تویسرکان مبنی بر تقاضای تشکیل مدرسه در آنجا ۲۲۳
۶۲. عریضه شجاع‌الدین میرزا، نواده معین‌الدوله در شکایت از پیشکار مالیه تویسرکان نسبت به عدم پرداخت حقوق دیوانی خود و خواهرانش ۲۲۴
۶۳. عریضه چند تن از شاهزادگان تویسرکان در خصوص اقدامات سالارالدوله به انضمام سواد تلگراف سالارالدوله ۲۲۶
۶۴. عریضه حسین الحسینی، مستخدم دفتر عدلیه ولایات ثلاث در خصوص چگونگی ورود سالارالدوله به ملایر و شکایت از تعدیات ملکی حاجی سیف‌الدوله و شاهزادگان تویسرکان ۲۲۹
۶۵. عریضه دو تن از شاهزادگان تویسرکان در خصوص نحوه ورود سالارالدوله و خالصگی املاکشان به حکم مرتضی قلی خان بختیاری ۲۳۱
۶۶. نامه جمعی از امیرزادگان تویسرکان از کرمانشاهان در خصوص اجبار در همراهی با سالارالدوله ۲۳۳
۶۷. عریضه اعظام‌الممالک در شکایت از تعدیات سالارالدوله به انضمام سواد حکم سالارالدوله ۲۳۶
۶۸. عریضه بهمن شیدانی از خانواده شاهزادگان تویسرکان در خصوص اجبار بعضی از امیرزاده‌های تویسرکان در تابعیت سالارالدوله و تقاضای عدم توقیف املاک آنها ۲۳۸
۶۹. عریضه تعدادی از شاهزادگان تویسرکان در خصوص بی‌تقصیری خود در واقعه سالارالدوله و تقاضای توصیه به سرداران بختیاری ۲۴۲
۷۰. عریضه رعایای تویسرکان واقع در املاک مشیرالدوله، سهام‌الدوله و مؤتمن‌الملک از همدان در شکایت از تعدیات سالارالدوله و سایر امیرزادگان تویسرکانی ۲۴۵
۷۱. تلگراف رعایای فریازان، کرزان، فرسفیج و سایر دهات تویسرکان در شکایت از تعدیات سیف‌الدوله به هنگام لشکرکشی سالارالدوله ۲۴۷

۷۲. تلگراف خوانین و ملاکین و رعایای نهاوند از کنگاور در رضایت از صمصام نظام، نایب‌الحکومه نهاوند... ۲۴۸
۷۳. عریضه رعایای شاجوی نهاوند در شکایت از تعدیات اشرار دوخواهرانی و همراهی سهراب‌خان صمصام نظام نایب‌الحکومه با آنان ۲۵۰
۷۴. تلگراف خوانین و ملاکین نهاوند در شکایت از سوء سلوک و رفتار حسن خان ملایری، نایب‌الحکومه آنجا ۲۵۱
۷۵. عریضه تعدادی از اجزاء امنیه نهاوند در شرح خدمات خود و شکایت از همدستی سالار فاتح با اشرار... ۲۵۳
۷۶. عریضه پری سلطان از نهاوند در شکایت از تعدیگری عبدالله نام..... ۲۵۵

بخش دوم:

عرایض دوره سوم مجلس شورای ملی

۱. تلگراف شیخ محمدباقر بهاری در تبریک نسبت به افتتاح مجلس دوره سوم و پیگیری شکایت متظلمین ملایر از حکومت آنجا..... ۲۵۹
۲. تلگراف اهالی همدان در شکایت از تعدیات رئیس عدلیه آنجا..... ۲۶۰
۳. عریضه محمد آقا همدانی در شکایت از اداره تحدید تریاک رشت نسبت به توقیف تریاک خود..... ۲۶۴
۴. تلگراف‌های علما و سایر اهالی همدان در شکایت از نقض بی‌طرفی ایران توسط دول متجاوز در جنگ بین الملل اول و اعلام آمادگی در دفاع از ایران ۲۶۹
۵. نامه سیدحسین مترجم نظام، رئیس اداره معارف و اوقاف همدان در شکایت از نرسیدن حقوق مصوبه خود به انضمام سواد تصویب‌نامه مجلس در خصوص مخارج تحصیل وی..... ۲۷۷
۶. تلگراف سیدحسین مترجم نظام در خصوص مدرسه بزرگ اسلامی همدان و شکایت از ضعف دولت در محاسبه موقوفات و اختلال امورات اوقاف..... ۲۸۱
۷. تلگراف عده‌ای از طلاب مدرسه بزرگ اسلامی همدان در شکایت از غاصبین اوقاف..... ۲۸۲
۸. تلگراف طلاب مدرسه اسلامی همدان در تکذیب تحصن طلاب در اداره اوقاف ۲۸۴
۹. عریضه رعایا و بزرگان جورقان در شکایت از تعدیات اختیارالسلطنه، رئیس تلگرافخانه همدان ۲۸۵
۱۰. تلگراف عده‌ای از علما، تجار و کسبه همدان در تقاضای اخراج مسیو کرتهو، امین مالیه آنجا و تمام مستخدمین بلژیکی از خاک ایران..... ۲۸۷
۱۱. عریضه مسیو جهانس مسیحی از طرف صاحبان عتیقه‌جات اکتشافی در بزینه جرد همدان در شکایت از توقیف عتیقه‌جات مذکور..... ۲۸۹
۱۲. عریضه عده‌ای از مالکین اسدآباد در شکایت از اقدامات عبدالله‌خان و پرویزخان افشار..... ۲۹۳
۱۳. سواد تلگراف عده‌ای به نمایندگی عموم اهالی قصبه اسدآباد در شکایت از تعدیات رستم‌خان شهبابی..... ۲۹۵
۱۴. عریضه رعایای سه قریه از قراء کلیایی اسدآباد در شکایت از تعدیات عبدالله‌خان افشار..... ۲۹۷

۱۵. دو فقره نامه از حاجی آقا حسین قاضی در شکایت از تعدیات رئیس عدلیه همدان ۲۹۹
۱۶. تلگراف تجار آذربایجانی همدان در خصوص رئیس عدلیه آنجا ۳۰۰
۱۷. تلگراف فتح الممالک از اسدآباد در شکایت از تعدیات حسنعلی خان و ابراهیم خان ۳۰۱
۱۸. تلگراف هایی از علما، تجار، نمایندگان اصناف و سایر کسبه همدان در شکایت از سوء اقدامات انتظام الممالک، رئیس نظمیه در موقوفات مسجد و مدرسه بزرگ اسلامی همدان به هنگام ارتحال شیخ محمد باقر بهاری ۳۰۳
۱۹. عریضه عده ای از اهالی اسدآباد در شکایت از اوضاع داخلی آن حدود ۳۰۸
۲۰. تلگراف هایی از کسبه، علما و اصناف همدان در رضایت از اقدامات انتظام الممالک رئیس نظمیه آنجا ۳۱۲
۲۱. عریضه سیدرکن الدین حسینی از عمه زادگان سیدجمال الدین اسدآبادی از اسدآباد در شکایت از سرقت اموال خود و اوضاع داخلی مملکت ۳۱۷
۲۲. تلگراف امیرافخم قراگوزلو در شکایت از گزافی مالیات شورین ۳۱۹
۲۳. تلگراف اهالی همدان در شکایت از اقدامات سالار لشگر، حاکم آنجا ۳۲۲
۲۴. عریضه غلامعلی نام از همدان در خصوص قاچاق اسلحه و فروش آن ۳۲۵
۲۵. عریضه محمدحسن نام از همدان در شکایت از اقدامات کارگذار قصر به هنگام ورود به ایران ۳۲۹
۲۶. عریضه محمدمراد خان ایلخانی، رئیس طایفه شیخ اسماعیلی از قروه کردستان در شکایت از تعدیات معزز السلطنه عبدالله خان افشاری ۳۳۱
۲۷. عریضه محمد مهدی نام، قراسوران خط مهاجران همدان در شکایت از اقدامات سالار ناصر، رئیس امنیه ۳۳۴
۲۸. عریضه عده ای از ساکنین ملایر در شکایت از تعدیات سلطان حسین میرزا، پیشکار مالیه آنجا ۳۳۶
۲۹. تلگراف عده ای از علما و تجار ملایر در تبریک به افتتاح دوره سوم مجلس و رضایت از مظفرالملک، حاکم ولایات ثلاث ۳۳۸
۳۰. نامه ابوالقاسم ملایری اعتدالی به انضمام نامه چندین نفر از علمای ملایر از همدان در شکایت از تعدیات مظفرالملک، حاکم ملایر ۳۴۰
۳۱. تلگراف اهالی ملایر در شکایت از تعدیات مظفرالملک، حاکم ملایر ۳۴۲
۳۲. نامه عموم متظلمین مهاجرین ملایر در شکایت از اجحافات مظفرالملک ۳۴۳
۳۳. عریضه میرزا صدرالدین، میرزا ابوالقاسم و میرزا خلیل از همدان در شکایت از اجحافات مظفرالملک، حاکم ولایات ثلاث ۳۴۴
۳۴. نامه فتح الله گرکانی در خصوص واقعه ملایر و سوء اقدامات مظفرالملک و میرزا علی خان عظام الملک کردخوردی ۳۴۶
۳۵. عریضه رعایای شوشاب ملایر از سلطان آباد (اراک) در شکایت از سوء اعمال مظفرالملک و مآثر اذوال ۳۵۲

۳۶. عریضه عده‌ای از زنان و مردان ملایر در شکایت از تعدیات مظفرالملک، عظام‌الملک شرایی و فشار
مأمورین اسفندیارخان..... ۳۵۴
۳۷. نامه رؤسا و تأمین‌های امنیه ملایر در شکایت از مظفرالملک نسبت به انفصال آنان از خدمات دیوانی..... ۳۵۵
۳۸. عریضه گلین آغا، عیال مصدق‌الممالک، نماینده دوره دوم ملایر در شکایت از مظفرالملک و عظام‌الملک
کردخوردی..... ۳۵۷
۳۹. نامه آقا شیخ ابوالقاسم ملایری، نماینده آیت‌الله آخوند خراسانی در ملایر در شکایت از اقدامات
مظفرالملک، حاکم ولایات ثلاث..... ۳۵۹
۴۰. عریضه مهاجرین و متظلمین ملایر در شکایت از عملیات مظفرالملک، حاکم ولایات ثلاث..... ۳۶۰
۴۱. عریضه عده‌ای از زنان ملایری در شکایت از تعدیات عظام‌الملک کردخوردی و مأمورین حکومت..... ۳۶۵
۴۲. نامه شیخ محمدحسن تنجی، نماینده دوره سوم ولایات ثلاث به میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک در
تقاضای رسیدگی به تظلمات اهالی ملایر و همدان..... ۳۶۶
۴۳. تلگراف اهالی ملایر در شکایت از تعدیات غلامرضاخان مظفرالملک..... ۳۶۷
۴۴. نامه غلامرضاخان مظفرالملک، حاکم ولایات ثلاث از دولت‌آباد ملایر در شکایت از مدیر جریده ارشاد
به انضمام سواد لایحه ولی محمد ناظم‌زاده پسر ناظم‌العلماء..... ۳۶۹
۴۵. عریضه عده‌ای از رعایای قریه اسکنان ملایر در شکایت از اقدامات جعفرقلی میرزای تویسرکانی.. ۳۷۴
۴۶. عریضه سیدرحیم حسینی از ملایر در شکایت از رفتار رئیس اوقاف و مدیر دفتر عدلیه ملایر..... ۳۷۵
۴۷. عریضه مالکین ملایر در شکایت از صاحب منصبان فوج ملایر نسبت به مطالبه مستمری و خانواری
چند ساله هر نفر سرباز..... ۳۸۱
۴۸. عریضه گلین آغا عیال حاجی مصدق‌الممالک ملایری در شکایت از اقدامات حبیب‌الله خان تهرانی ۳۸۸
۴۹. تلگرافی با عنوان عموم اهالی ملایر در اعلام رضایت از حکومت مظفرالملک..... ۳۹۰
۵۰. عریضه طاووس خانم، عیال ظفرالملک در شکایت از تعدیات ابوالحسن‌خان، داماد سالار همایون..... ۳۹۲
۵۱. عریضه جواهر خانم، عیال آقاسی‌خان در شکایت از اقدامات ابوالحسن‌خان، داماد سالار همایون..... ۳۹۳
۵۲. نامه سیدصدرالدین الرضوی به نمایندگی اهالی شوشاب ملایر در موضوع غارت اموال آنجا..... ۳۹۷
۵۳. تلگراف عده‌ای از زنان شوشاب ملایر در شکایت از اجحافات مظفرالملک..... ۳۹۸
۵۴. عریضه خرده مالکین روستای منگاو و رعایای شوشاب خالصه ملایر در شکایت از تعدیات شاهزاده
جعفرقلی میرزا تویسرکانی..... ۴۰۰
۵۵. تلگراف عده‌ای از علما و تجار ملایر در شکایت از تعدیات سالار همایون و تقاضای عدم مداخله او
در امور حکومتی..... ۴۰۴
۵۶. عریضه عظام‌الملک از دولت‌آباد ملایر در خصوص صارم‌السلطان، سالار همایون، ناظم‌العلماء و
ابوالحسن خان ملایری..... ۴۰۶

۵۷. عریضه حاجیه خانم (خانم سلطان) از دولت آباد ملایر در شکایت از تعدیات حسن خان زند..... ۴۱۲
۵۸. رونوشت تلگراف عده‌ای از علما و تجار ملایر در رضایت از اقدامات بدیع الممالک، معاون حکومت ایالات ثلاث..... ۴۱۴
۵۹. عریضه شاهزاده فرهاد میرزای بهادر نظام در شکایت از امین مالیه ملایر در مسئله مطالبه مالیات قریه توجقاز..... ۴۱۶
۶۰. تلگراف طاووس خانم، مالک ده چانه در شکایت از ضبط آن قریه توسط حکومت ملایر..... ۴۱۹
۶۱. رونوشت تلگراف مالکین توجقاز ملایر در خصوص سوختن محصول و تقاضای دادن بذر به رعایا..... ۴۲۱
۶۲. تلگراف کاظم بدیع الممالک، معاون حکومت ولایت ثلاث در تقاضای پرداخت حقوق خود..... ۴۲۳
۶۳. رونوشت تلگراف عموم ورثه شاملو در شکایت از امنای اوقاف ملایر و همدان نسبت به مطالبه عشر از املاک موقوفه آنان..... ۴۲۴
۶۴. عریضه عموم مالکین ملایر در شکایت از زیادی مالیات..... ۴۲۶
۶۵. عریضه عده‌ای از زنان و اطفال ملایری در شکایت از اجحافات غلامرضاخان مظفرالملک..... ۴۲۸
۶۶. تلگراف اصغر و حبیب بقال در شکایت از رئیس مالیه ملایر..... ۴۳۰
۶۷. عریضه مالکین و رعایای قریه زاغه و اشاقی قلعه ملایر از دیزآباد در شکایت از حکومت و سایر مأمورین ادارات دولتی ملایر..... ۴۳۲
۶۸. عریضه رعایای کرزان توپسرکان در شکایت از تعدیات مأمورین امین مالیه ولایات ثلاث..... ۴۳۳
۶۹. عریضه اهالی توپسرکان، تقاضای تجزیه از ملایر و داشتن حاکم مستقل..... ۴۳۶
۷۰. عریضه جمعی از علما، تجار و کسبه توپسرکان در شکایت از اشرار و پیشنهاد تأسیس اداره ژاندارمری..... ۴۳۸
۷۱. عریضه معتمدالملک و جمعی از اهالی توپسرکان در شکایت از تعدیات اعظام الممالک و شیخ علی آقا..... ۴۴۰
۷۲. عریضه تجار، کسبه و رعایای آبادیهای توپسرکان در شکایت از تعدیات اعظام الممالک..... ۴۴۲
۷۳. عریضه علما، تجار و کسبه توپسرکان در شکایت از تعدیات اعظام الممالک و چند تن دیگر..... ۴۴۴
۷۴. عریضه جمعی از اهالی توپسرکان در شکایت از اقدامات جماعت سگوند..... ۴۴۷
۷۵. تلگراف عموم اهالی توپسرکان از همدان در موضوع تأسیس نواقل..... ۴۵۱
۷۶. عریضه شمسی شرف خانم در شکایت از تصرف عدوانی ملک خود..... ۴۵۲
۷۷. نامه سیدهادی حسینی از نهاوند در شکایت از بی‌اعتدالیهای صمصام نظام نهاوندی حاکم نهاوند و نایسامانی اداره پست آنجا..... ۴۵۵
۷۸. عریضه میرزا خلیل نهاوندی، حاجی محمدعلی و آقا عباس در خصوص مسئله دکاکین و کاروانسرای وقفی واقع در نهاوند..... ۴۶۰

۷۹. عریضه اهالی نهاوند در خصوص تسعیر جنس مالیاتی..... ۴۶۴
۸۰. دو فقره نامه از اهالی نهاوند در شکایت از مسئله ترتیب تحدید تریاک..... ۴۶۷
۸۱. عریضه جمعی از تجار و کسبه نهاوند در شکایت از نبود ادارات دولتی و تقاضای تأسیس ادارات مزبور..... ۴۷۵
۸۲. عریضه حاج محسن نهاوندی تاجر در شکایت از محمدشرفخان سالار نظام نسبت به عدم پرداخت طلب وی..... ۴۷۸
۸۳. عریضه اسدالله نهاوندی در شکایت از تعدیات محمدشرفخان سالار نظام..... ۴۷۹
۸۴. نامه شیخ علی نهاوندی در شکایت از اعمال محمدشرفخان سالار نظام..... ۴۸۱
۸۵. عریضه عبدالمجید معتمدالتجار تاجر اصفهانی مقیم نهاوند در شکایت از سوء اعمال محمدشرفخان سالار نظام..... ۴۸۲
۸۶. نامه محمدخان نهاوندی از مدرسه ناصری در خصوص ترتیب اقتصاد سواره امنیه نهاوند..... ۴۸۳
۸۷. تلگراف محمدشرفخان سالار نظام، رئیس قراسوران نهاوند در خصوص واقعه سالارالدوله..... ۴۸۴
۸۸. عریضه محمد خبازباشی در شکایت از تصرفات عدوانی جلیلخان و سالار نظام در املاک وی..... ۴۸۷
۸۹. عریضه تجار، کسبه و رعایای نهاوند در شکایت از تعدیات صمصام نظام نهاوندی و رضایت از حسام همایون..... ۴۸۹
۹۰. عریضه عدهای از اهالی نهاوند در شکایت از محمدشرفخان سالار نظام، رئیس امنیه نهاوند..... ۴۹۲
۹۱. تلگراف عدهای از تجار و کسبه نهاوند در شکایت از اجحافات حسام همایون، حاکم آنجا..... ۴۹۴
۹۲. عریضه جمعی از تجار و کسبه نهاوند از ملایر در شکایت از محمدشرفخان سالار نظام..... ۴۹۵
۹۳. عریضه کسبه نهاوند از دولتآباد ملایر در شکایت از تفریط منافع موقوفه مدرسه آنجا توسط برخی افراد..... ۴۹۷
۹۴. عریضه جمعی از مالکین و رعایای قصبه نهاوند در خصوص مسئله تسعیر مالیات جنسی و تحمیل وجه میرایی اراضی آنجا..... ۴۹۹
۹۵. عریضه عموم سربازان فوج نهاوند از سربازخانه ناصریه ارک در شکایت از عسرت و تنگدستی..... ۵۰۳
۹۶. عریضه رعایای قریه نهاوند از قزوین در شکایت از مداخله غیر قانونی حکومت قزوین در امور حقوقی آنان..... ۵۰۴
۹۷. عریضه جمعی از اهالی نهاوند از دولتآباد ملایر در شکایت از خوانین آنجا..... ۵۰۸
۹۸. عریضه تجار و کسبه نهاوند در شکایت از اقدامات رئیس عدلیه و اوقاف ملایر و تقاضای تأسیس عدلیه در آنجا..... ۵۱۰
۹۹. عریضه رعایای نهاوند در شکایت از اقدامات خوانین و متنفذین آنجا و همراهی حکومت با آنان..... ۵۱۲

تصویر اسناد ۵۱۵

تصویر اعتبارنامه‌ها ۵۵۹

عکس‌ها ۵۶۹

نمایه‌ها

نامها، خاندانها، طوایف و ۵۸۹

جایها ۶۱۵

مناصب و پیشه‌ها ۶۲۱

سازمانها و مراکز ۶۲۷

کتابنامه ۶۳۱

پیشگفتار

فرهنگ و اقتدار سیاسی و نظامی ایران، در بحبوحهٔ تاخت و تازهای بیگانگان در ادوار مختلف تاریخی، همواره مانع از اضمحلال و سرشکستگی آن شده و این کشور بزرگ در پی بحران‌های گوناگون پس از مدتی، عظمت و اقتدار گذشتهٔ خود را بازیافته است. اما با روی کارآمدن سلسلهٔ قاجار و درباریان نالایق آن و همچنین توسعه‌طلبی و استعمارگری کشورهای اروپایی همچون فرانسه، انگلیس و روسیهٔ تزاری، در واقع، نقطهٔ زوال و از هم گسیختگی ایران آغاز شد. ایران در این دوره، بسیار ناتوان گردید و عظمت و جایگاه پیشین خود را در دنیا از دست داد. سرانجام عملکرد سردمداران حکومت ایران در ظلم و تعدی نسبت به توده‌های داخلی، منجر به بیداری آحاد ایرانیان و در نهایت در سال ۱۳۲۴ ه. ق. / ۱۲۸۵ ه. ش. به انقلاب مشروطه منتهی گردید.

تأسیس مجلس شورای ملی، مهم‌ترین دستاورد انقلاب مشروطه و هدف از آن، ستیزه با استبداد داخلی و سلطهٔ خارجی، عدالت‌خواهی، رشد صنایع و مبارزه با امتیازات خارجی بود. لذا برای اولین بار توده‌های از بند رسته و امیدوار به بهبود اوضاع جامعه، به خود جرأت و جسارت ابراز وجود داده و درصدد دادخواهی و عرض شکایات خود برآمدند.

مجموعهٔ حاضر، گزیده‌ای از عرایض مردم همدان به مجلس شورای ملی در طی سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۴ ه. ق. است؛ این مجموعه دارای دو بخش می‌باشد:

بخش نخست، مربوط به عرایض دورهٔ دوم مجلس شورای ملی است. لازم به ذکر اینکه اسناد دورهٔ اول مجلس شورای ملی در جریان به توپ بستن مجلس توسط

محمدعلی‌شاه، از بین رفته است. شکایت از تعدّیات حکام و متنفّذین محلی، اشرار و اجحافات مالیاتی، همچون اسناد عباس‌خان چناری در شکایت از اقدامات سردارناصر، حاکم همدان و اسدآباد، عریضهٔ آقا حسین قاضی (حسین ابن عبدالصمد الرضوی) از همدان در شکایت از اوضاع نابسامان آن حدود، اسناد مربوط به سالارالدوله و شاهزادگان تویسرکان و مکاتبات انجمن ولایتی همدان و ملایر، گزیده‌ای از مهم‌ترین اسناد این دوره به شمار می‌رود؛

بخش دوم، مربوط به عرایض دورهٔ سوم مجلس شورای ملی است. اسناد دورهٔ سوم به خاطر جنگ جهانی اوّل، مهاجرت نمایندگان از تهران به قم و تعطیلی مجلس، نسبت به دوره‌های دیگر از حجم کمتری برخوردار است. تلگراف علما و اهالی همدان در باب بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اوّل و اعلام آمادگی برای جهاد در مقابل مداخلات قوای بیگانه، تلگراف علما، تجار و کسبهٔ همدان در تقاضای اخراج مسیو کرتهاو، امین مالیهٔ آن‌جا و تمام مستخدمین بلژیکی از خاک ایران، تلگراف شیخ محمدباقر بهاری در تبریک نسبت به افتتاح مجلس دورهٔ سوم و پیگیری شکایت متظلمین ملایر از حکومت آن‌جا، تلگراف‌ها و عرایض علما و اهالی ملایر در شکایت از تعدّیات غلامرضاخان مظفرالملک حاکم ولایات ثلاث، نمونه‌هایی از مهم‌ترین اسناد این دوره است.

با توجه به قلّت اطلاعات تاریخی در خصوص مشروطیت در همدان، ارائه و گردآوری این اسناد، از اهمّیت و اعتبار شایانی برخوردار است؛ چراکه این عرایض و شکایات از طبقات مختلف مردم، مشکلات، خواست‌ها و همچنین نحوهٔ تعامل لایه‌های زیرین جامعه با قدرت‌های محلی و منطقه‌ای را آشکار می‌نماید؛ هرچند ممکن است محتوای برخی از آن‌ها با نوعی اغراق و یا تحریف همراه باشد. از طرف دیگر این اسناد در نوع خود منحصر به فرد و بی‌نظیر و به معنای واقعی کلمه، تاریخ مجسم و آئینهٔ تمام‌نمای گوشه‌های تاریکی از تاریخ و فرهنگ معاصر کشور به شمار می‌رود و می‌تواند همچون گنجی پنهان چراغ راه آیندگان علم و پویندگان دانش باشد.

نکات مهم:

۱. منظور از ولایات ثلاث در متن کتاب «ملایر، تویسرکان و نهاوند» می‌باشد.
۲. در این مجموعه برخی از اسناد شهر قروه و توابع آن که اکنون از ملحقات استان

کردستان است نیز آمده و این بدان سبب است که در تاریخی که این اسناد به نگارش درآمده، به سبب صعوبت راه و بعد مسافت، اهالی قروه، بعضی از عرایض خود را از طریق همدان به پایتخت گسیل می‌داشته‌اند.

۳. در مجموعه حاضر همچنین برخی اسناد نویران ساوه نیز به واسطه ارتباط با واقعه سالارالدوله لحاظ گردیده است.

۴. در استنساخ اسناد، از رسم الخط متداول امروزی استفاده شده است.

۵. واژه‌هایی که در متن سند غلط املائی داشته است، تصحیح و در پانویس به آن اشاره شده و در صورت تکرار همان واژه‌ها، در اسناد دیگر بدون شرح اصلاح گردیده است.

۶. جهت گویاسازی متن چنانچه کلمه‌ای از طرف نگارنده اضافه گردیده، داخل قلاب ([]) مشخص شده و در صورتی که کلمه‌ای ناخوانا بوده در پانویس ذکر گردیده است.

۷. دسته‌بندی اسناد برحسب دوره‌های قانون‌گذاری مجلس شورای ملی و تقدّم و تأخر آن بر حسب تاریخ قمری (روز/ماه/سال) انجام گرفته است.

۸. در برخی اسناد، بروج فلکی قید گردیده؛ لذا جهت مطابقت بروج فلکی با ماه‌های شمسی، ذیلاً معادل هرکدام مقابل دیگری آورده شده است:

بروج فلکی	ماه‌های شمسی
حمل	فروردین
ثور	اردیبهشت
جوزا	خرداد
سرطان	تیر
اسد	مرداد
سنبله	شهریور
میزان	مهر
عقرب	آبان
قوس	آذر
جدی	دی
دلو	بهمن
حوت	اسفند

۹. جهت سهولت و دستیابی پژوهشگران به اصل سند، شماره‌بازیبی با علائم اختصاری در پانویس به شرح ذیل قید گردیده است:

ع: عرایض م: مجلس شورای ملی با ذکر دوره آن پ: پوشه
ک: کارتن ج: جزوه‌دان

۱۰. حتی‌الامکان بسیاری از اصطلاحات قاجاری، اصطلاحات حقوقی، معانی لغات، جملات قصار، ضرب‌المثل‌ها، آیات قرآنی، نام آبادی‌ها، طوایف، اصناف قدیم، واحدهای شمارش و اندازه‌گیری و همچنین نام شخصیت‌ها، و حکام و متفذین محلی که در هنگام بازخوانی اسناد با آن‌ها مواجهه شده، با استفاده از منابع مختلف ادبی و تاریخی جهت سهولت دستیابی خوانندگان به اصل منابع و داشتن اطلاعات تکمیلی، شناسایی و در پانویس کتاب ذکر گردیده است.

از مشکلات عمده موجود در طول پژوهش، بازخوانی و استنساخ اصل سندها بود. علاوه بر کهنگی، افتادگی مطالب و پارگی برخی اسناد، انشای این اسناد نیز بسیار مبهم بود. به دلیل تنوع فرهنگی و قومی همدان، بسیاری از اسناد، ترکیبی از زبان عامیانه و کلمات مصطلح در گویش‌های محلی است؛ همین امر، دشواری کار را دوچندان می‌کرد و بدین سبب، نهایت دقت و تأمل در بازخوانی اسناد به عمل آمده است.

سپاسگزاری

در پایان، بر خود فرض می‌دانم از حمایت‌های بی‌دریغ جناب آقای دکتر محمد رجبی (رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی) و از راهنمایی‌های آقایان دکتر علی ططری (مدیر محترم مرکز اسناد)، احمد مظفرمقام، دکتر محمدحسن رجبی و محمود نظری، کمال تشکر و امتنان را داشته باشم. همچنین از زحمات جناب آقای علی پویان‌مهر (مخزن‌دار مرکز اسناد مجلس) و خانم آذر سرخانی (حروفچین این مجموعه) و نیز آقای روح‌الله طهمورثی (ویراستار مقدمه حاضر) و همکاران مرکز پژوهش و انتشارات سپاسگزاری نمایم.

جمشید مظفری

مهر ۱۳۹۱

مقدمه

نقش تهران و تبریز در جنبش مشروطه‌خواهی بیش از سایر شهرها بود و از همین رو داستان مشروطه بیشتر از نگاه این دو شهر بیان شده است؛ اما نکته قابل توجه اینکه جنبش مذکور منحصر به خیزش اهالی چند شهر بزرگ نبود بلکه بلاد دیگر نیز در این واقعه، نقش مؤثری داشته‌اند؛ در این راستا همدان نیز به سهم خود در این ماجرا دخالت داشت و با مسائل و مصائب دوران مشروطه به شدت درگیر شد و در سایه انقلاب مشروطه، هم متحول گردید و هم بهای این تحول را با قربانی کردن شریف‌ترین و آگاه‌ترین مردمانش پرداخت.

در سال ۱۳۲۴ ه.ق. که زمزمه‌های تأسیس عدالتخانه در میان بود، صفاعلی ظهیرالدوله حاکم وقت همدان، پیشگام ایجاد این نهاد شد و این مهم با تأسیس «مجلس فواید عمومی» توسط وی در همدان - قبل از مجلس شورای ملی که کانون اصلاحات گردید - به اجرا درآمد و گام‌های اساسی در جهت سعادت و ترقی، دفاع از حقوق مظلومین و مبارزه با صاحبان زر و زور برداشته شد؛ به طوری که در شورش نان‌خواهی مردم نقش مجلس فواید عمومی کاملاً مشهود و برجسته بود.

روحانیون و علمای همدان همانند علمای سایر بلاد ایران علاوه بر تهییج و بیدار نمودن مردم، موعظه و سخنرانی، همراهی و همگامی با ایشان، رفع اختلافات، و رفع رجوع مسائل دینی آن‌ها، در تحولات مشروطیت نیز نقش بسزایی داشتند. آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر بهاری نمونه‌ای از این افراد بود که به عنوان یک روحانی انقلابی،

آزادی خواه، مشروطه طلب و از مخالفان ملاکان و خوانین منطقه، در نهضت مشروطه در همدان سهم مؤثری داشت و از لحاظ فکری و عملی به دفاع از مشروطیت برخاست. در پی مهاجرت علمای عدالت خواه تهران به قم در جمادی الآخر ۱۳۲۴ ه. ق. وی جهت عزیمت به قم، به طور مخفیانه از همدان به بهار زادگاه خود رفت ولی در نیمه راه در پی تلگراف سید عبدالله بهبهانی و محمدحسین طباطبایی مبنی بر انجام مقاصد اسلامیہ بازگشت.^۱

همچنین وی در انتخابات مجلس اوّل با تأیید حاج شیخ وکیل الرعایا نقش مهمی در حمایت از مشروطه داشت.^۲ بهاری در ۲۲ شعبان ۱۳۲۵ ه. ق. از سوی روحانیون شهر به نمایندگی «انجمن ولایتی همدان» انتخاب شد و سال ها ریاست آن را بر عهده داشت. در دوره استبداد صغیر در مبارزه مسلحانه علیه محمدعلی شاه، گروهی از مجاهدین مسلح را در دفاع از مشروطه تشکیل داد و هنگام تبعید سید عبدالله بهبهانی به «بزه رود» کرمانشاه، این گروه در صدد آزادی و رهایی وی برآمدند ولی هشیاری نگهبانان بهبهانی مانع از این کار شد. در سال ۱۳۲۸ ه. ق. مجلس شورای ملی، بهاری را به عنوان هیئت خمسة علمیه به عضویت مجلس انتخاب کرد ولی او نپذیرفت. در واقعه سالارالدوله مخالفت وی با سالار به حلی رسید که سپاهیان سالار، قصد به توپ بستن منزل وی را نمودند، اما حمله مردم و مریدان وی مانع از انجام این کار شد.^۳

از جمله افراد مهم و تأثیرگذار در مشروطیت همدان، حاج شیخ تقی همدانی معروف به وکیل الرعایا بود. به گفته ظهیرالدوله حکمران، وی «مردی غیور و وطن پرست و ملت دوست» بود. او در جنبش مشروطه خواهی ایران، نقش مؤثری در سازماندهی اصناف داشت. همچنین در مبارزه با خوانین قراگوزلو، «خوانین سته» همدان و شورش نان خواهی مردم آن جا، تدبیر و مدیریت نافذی داشت. یکبار هم قصد ترور او را کردند ولی جان سالم به در برد. به دلیل کوشش های زیادی که در موضوع

۱. علی بن محمدناصر ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد ظهیرالدوله؛ تاریخ صحیح بی دروغ، یادداشتهای دوران حکومت همدان، مکاتبات و تلگراف های حکومت های گیلان و مازندران و کرمانشاه، به کوشش ایرج افشار (تهران: فرانکلین، کتاب های جیبی، ۱۳۵۱)، صص ۱۲۲-۱۲۰.

۲. همان، ص ۲۹۶.

۳. پرویز اذکابی، «بهار و بهاری»، فصلنامه فرهنگی - اجتماعی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان، سال اوّل، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۴، ص ۸.

گندم در مقابله با خوانین همدان از خود نشان داد، به عنوان اولین نماینده دوره اول مجلس شورای ملی از همدان انتخاب شد؛ در واقع وی نخستین نماینده‌ای بود که از ولایات به مجلس اول آمد و به «نوبر وکلا» اشتهار یافت. حاجی محمدتقی وکیل عمدتاً به خاطر فصاحت سخن، سخنرانی‌های وطن‌دوستانه، اندیشه‌های نو و مترقی و اقدامات پارلمانی‌اش معروف است. تعدیل مالکیت، اصلاحات اقتصادی، رسیدگی به حقوق زنان، حمایت از فقیران و مستمندان، مبارزه با مستبدان و غیره از جمله اقدامات او می‌باشد.^۱

از شخصیت‌های بارز و آزادی‌خواه دیگر در همدان محمدحسن خان کبابیانی ملقب به فریدالدوله گلگون است. وی در زمره مشروطه‌خواهان در میدان مبارزه با مستبدان قرار داشت و در بلوای نان‌خواهی مردم همدان علیه خوانین قراگوزلو همه‌جا پی‌گیر و فعال بود. منزل فریدالدوله در دوران مشروطه همیشه کانون آزادی‌خواهان، میهن‌پرستان و مظلومان به شمار می‌رفت. در دوره استبداد صغیر، فریدالدوله به صف مجاهدان و آزادی‌خواهان مشروطه پیوست. از آغاز تشکیل شعبه کمیته «ستار اجتماعيون» همدان که مردم را به مبارزه با ظلم و استبداد، گسترش عدل و داد، کسب آزادی و برابری و پشتیبانی از مشروطیت و قانون دعوت می‌نمود، وی از ابتدای امر به عضویت این تشکل درآمد و یکی از سران و رهبران محلی آن حزب بود.^۲

از مبارزان و آزادی‌خواهان دیگر همدان می‌توان شیخ موسی نثری، میرزاده عشقی، سیدحسن مترجم نظام (مدنی)، برهان‌المتکلمین، میرزا محمدعلی خان فرزین (کلوپ)، غمام همدانی، آزاد همدانی، میرزا محمدعلی خان فریدالملک و هاشم‌خان فریدالملک را نام برد.

در فرجام سخن می‌توان گفت ولایت همدان نه تنها در انقلاب مشروطه با تشکیل مجلس فواید عمومی، مقدم و پیشرو سایر بلاد بود بلکه در دوران استبداد صغیر نیز به مثابه بلاد بزرگ دیگر ایران از جمله تبریز، تهران، رشت و اصفهان به شدت درگیر جریان مشروطه شد و نقش تأثیرگذاری را در این زمینه ایفا نمود.

۱. همو، «حاج شیخ تقی همدانی (وکیل الرعایا) همدانی»، مجله آینده، سال دوازدهم، شماره ۷ و ۸، مهر و آبان ۱۳۶۵، ص ۴۳۸.

۲. همو، «دیدارها و یادگاراها: فریدالدوله گلگون»، مجله آینده، سال هجدهم، شماره ۶-۱، فروردین تا شهریور ۱۳۷۱، صص ۷۴-۷۳.

حکام و متنفذین

از زمان استقرار مشروطیت در ایران، تمام آحاد مردم، مجلس شورای ملی را یگانه منجی و کعبه آمال خود در برابر اجحافات و تعدیات حکام، و خوانین و متنفذین محلی می دانستند؛ بنابراین نامه ها و شکوائیه های زیادی را در بیان مسائل و مصائب خود روانه مجلس ساختند؛ به زعم این مردم، با ایجاد نظام پارلمانی و انتخاب نمایندگانی از جانب ایشان، تمام مشکلات، حل شده و مملکت مسیر پیشرفت و توسعه را به خود خواهد دید.

از جمله خوانین مقتدیری که در طول سالیان متمادی، به خصوص در زمان قاجاریه در شهر همدان سهم بسزایی در تجهیز سپاهیان و قشون قاجار داشته و بیشتر حکمرانان هم از همین خوانین انتخاب می شدند و با دربار نیز ارتباط داشتند، قراگزلوهای همدان بودند. طایفه قراگزلو (سیه چشمان) از طوایف ترک زبان اطراف همدان بودند. گذشته تاریخی آن ها دست کم تا اوایل حکومت صفوی پیش می رود. عده ای هم گفته اند مبدأ و زادگاه اصلی آنان «شام» بوده است. این طایفه قزلباش، پس از کشته شدن نادرشاه (۱۱۶۰ ه. ق.)، سرفرازیگ خداینده لو را که در همدان سر به شورش برداشته بود، از میان بردند. آن ها در زمان کریم خان زند نیز یار و همراه وی بودند. همچنین در آغاز کشورگشایی آقامحمدخان قاجار، نسبت به وی اظهار فرمانبرداری نموده و با او متحد شدند و در براندازی خاندان زند و استقرار و استحکام بنیان حکومت قاجار نقش بسزایی ایفا نمودند. بعد از مرگ آقامحمدخان قاجار (۱۲۱۲ ه. ق.) هم تقریباً همه خوانین مذکور در خدمت شاهزاده محمدعلی میرزا، نایب ایالت فارس، مأمور انتظام آن سامان شدند. بدین ترتیب خوانین قراگزلو حقّی بزرگ در دولت قاجار داشتند.^۱

خوانین قراگزلو علاوه بر قدرت اقتصادی و محلی، از نیروی نظامی نیز برخوردار بودند و اغلب، فرماندهی و ریاست فوج همدان را بر عهده داشتند. البته به طور کلی، عملکرد آنان مورد رضایت اهالی نبوده است؛ از جمله می توان به شکایات رعایای قراء امزاجرد، یکن آباد و یعقوب شاه از تعدیات ضیاءالملک قراگزلو، رئیس فوج مخبران و مأموران وی، در این خصوص اشاره نمود. (اسناد شماره ۹ و ۱۲، دوره دوم) خوانین

۱. همو، «قراگزلوهای همدان (۱)» مجله آینه، سال ۱۳، شماره های ۴ و ۵، سال ۱۳۶۶، ص ۲۲۸.

قراگوزلو دارای املاک وسیعی در سطح منطقه همدان بودند؛ این اراضی در نواحی بهار، کبودرآهنگ، رزن و روستاهای دیگر اطراف همدان قرار دارند.

تمکّن مالی این طایفه به قدری بود که به راحتی می‌توانستند شهر همدان و نواحی اطراف آن را به قحطی و بحران اقتصادی دچار نمایند؛ به این دلیل که محصولات عمده آنان غلات بود و همین، غذای عمده مردم شهر را تشکیل می‌داد. این امر موجب می‌شد که آن‌ها بخشی از اراضی خود را به بزرگان و اشراف اجاره دهند؛ چنانکه در سال ۱۲۹۲ هـ.ش. حاج موسی ناصرالملک شریفی همدانی، قریه لالجین را از امیرافخم قراگوزلو، سالانه به مبلغ سه هزار تومان اجاره کرد.^۱

خوانین قراگوزلو اغلب در گشت و گذار، منصب‌یابی و لشگرکشی بودند و کمتر در املاک و قلاع اربابی خود حضور می‌یافتند؛ ایشان مدیران و مباشرانی داشتند که اداره امور املاک اربابی با آنان بوده است.^۲

شاید بتوان گفت خاندان قراگوزلو با همه قدرت و ثروتی که در اختیار داشتند، نتوانستند خدمات شایانی به عمران و آبادانی همدان و توسعه آن بنمایند. برخی از آنان در قریه‌ها و روستاهای اطراف همدان برای سکونت خود به ساختن قصرها و بناهای عظیم مبادرت می‌کردند و حال آنکه خود غالباً در تهران و ممالک اروپایی به سر می‌بردند.^۳ نامه مهدی‌خان پسر احمدخان قراگوزلو همدانی از پاریس در شکایت از تعدّیات ملکی امیرافخم و احتشام‌الدوله قراگوزلو خود نمونه گویایی از این موضوع می‌باشد. (سند شماره ۲۵، دوره دوم)

به طور کلی عملکرد گذشته حکام ولایات، خوانین و متنفّذین محلی بعد از استقرار نظام مشروطه همچنان ادامه یافت و بخش قابل توجهی از شکایات مردم در مجموعه اسناد موجود به شکایت از حکام، خوانین و متنفّذین و همراهی و همدستی آنان با یکدیگر مربوط می‌باشد. از این دست شکایات می‌توان به شکایت اهالی همدان از عملیات سوء و خلاف قانون سالارلشگر حاکم آن‌جا (سند شماره ۲۳، دوره سوم)، شکایت غارت‌زدگان ولایات ثلاث (ملایر، تویسرکان، نهاوند) از تعدّیات مرتضی

۱. ابوالفتح مؤمن، انقلاب اسلامی در همدان، ج ۱ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶)، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۵۸۲.

۳. مهدی درخشان، بزرگان و سخن‌سرایان همدان، ج ۲ ([تهران]: چاپ نیکپو، ۱۳۴۲-۱۳۴۱)، ص ۲۲۶.

قلی‌خان بختیاری و همراهی عظام‌الملک کردخوردی با وی (سند شماره ۴۶، دوره دوم)، شکایت محمدهادی میرزا تویسرکانی از ضرغام‌همایون و همراهی سالارفاتح، حکمران ولایات ثلاث با او (سند شماره ۵۳، دوره دوم)، شکایت رعایای نهاوند از خوانین و متنفذین آن‌جا و همراهی حکومت با آنان (سند شماره ۹۹، دوره سوم) اشاره داشت.

از جمله اسناد قابل توجه در مجموعه حاضر، تعدادی نیز به شکایات اهالی ولایات ثلاث از اجحافات و تعدّیات غلامرضاخان مظفرالملک حاکم اختصاص دارد. شکایت میرزا صدرالدین، میرزا ابوالقاسم و میرزا خلیل از علماء ملایر از تعدّیات مظفرالملک (سند شماره ۳۳، دوره سوم)، گزارش فتح‌الله گرکانی در خصوص واقعه ملایر و اقدامات سوء مظفرالملک (سند شماره ۳۴، دوره سوم)، شکایت رعایای شوشاب ملایر از مظفرالملک و مآثر ادوال (سند شماره ۳۵، دوره سوم)، شکایت مهاجرین و متظلمین ملایر از اجحافات مظفرالملک (سند شماره ۴۰، دوره سوم)، شکایت جمعی از نساوان و اطفال ملایر از اقدامات مظفرالملک (سند شماره ۶۵، دوره سوم) از زمره این نوع اسناد می‌باشد.

فتح‌الله گرکانی در سند مذکور بیان می‌کند که بعد از انتخاب مظفرالملک به عنوان حاکم ولایات ثلاث، وی:

... از مرکز حرکت کرده و وارد همدان شده؛ مدت طولانی گاهی در همدان و گاهی در کرمانشاه و گاهی در لنگاه خدمت جناب حاجی امیرنظام، اقامت داشت و ورود به مقر حکومت را به تعویق انداخت. یکی از چندین علل تعویق و تعطیل که حال معلوم شده است ... و در آن مجالس سرّی، سمت عضویت داشتند؛ از مظفرالملک در ضمن معاهدات مابین خودشان ... دو عهد گرفته بودند: یکی آنکه بعد از ورود به ملایر، به انواع وسایل و حیل تمسک جسته؛ در قلع و قمع حاجی صارم‌السلطان و اخوان و بستگان ایشان بکوشد و دیگر آنکه در موقع انتخابات، به هر حيله و دسیسه که پیشرفت کند، جناب حاجی امیرنظام را به وکالت ولایات ثلاث، کاندیدا و برقرار نمایند ... چون جناب حاجی صارم‌السلطان و جناب ناظم‌العلماء ابراز حسّیات نمودند و اهالی را آگاه ساختند که ملت در انتخابات وکیل، آزاد است؛ حاکم حق دخالت در این امر ندارد و به دلایل صحیحه در ملا عام مدلل ساختند که وکالت حاجی امیرنظام، مضر به حال آب و خاک و به حال اهالی ولایت است. این مطلب در قلب

این حاکم جابر لجوج، تولید یک عداوت مفرطی نموده و اهالی بدون آنکه وقعی به تقاضای حکومت در کاندیدای حاجی امیرنظام بگذارند ... شخص حکومت چون به مقصود خود نایل نیامد، مانند پلنگ خشم‌آلود، کمر عداوت این مردمان عزیز باشرف را بسته

همچنین نسوان و اطفال ملایر در عریضه خود ابراز می‌دارند که:

... هیچ علت و سببی برای آن خرابی‌ها نمی‌توان تصور کرد، مگر ظلم حکام دیوسیرت و تعدیات والیان جابر شیطان‌فطرت. ظلم حکام است که مملکت را به این درجه خراب کرده است؛ ظلم حکام است که مشروطه را در نظر، زشت وانمود کرده است؛ ظلم و هواپرستی و رشوه‌خواری حکام است که نمی‌گذارد درخت مقدس مشروطه در زمین عدالت، ریشه محکم کرده، ثمره کامرانی عطا کند؛ اشتباه‌کاری‌های حکام است که نمی‌گذارد ستم‌دیدگان و محنت کشیدگان، عرایض صادقانه محقانه خودشان را به دربار دولت عرض نموده؛ مشرف به تشریف اجابت گردد. در آخر، عدم مجازات است که حکام خودرأی هواپرست را تا این درجه جرأت و جسارت داده است که مقید به قید هیچ قانون و محدود به حدود هیچ نظامنامه نباشند ...

همراهی و همدستی سهراب‌خان صمصام نظام، نایب‌الحکومه نهانند، با اشرار و سارقین (سند شماره ۷۳، دوره دوم)، شکوائیه شاهزاده معتصم‌الملک تویسرکانی و عده‌ای دیگر از اهالی تویسرکان از اعظام‌الممالک و شیخ علی‌آقا به دلیل همراهی با اشرار (سند شماره ۷۱، دوره سوم)، شکایت تجار، کسبه و رعایای آبادی‌های تویسرکان از تعدیات اعظام‌الممالک (سند شماره ۷۲، دوره سوم) و شکایت جمعی از اهالی نهاوند از خوانین آن‌جا (سند شماره ۹۷، دوره سوم) از نمونه اسناد دیگر ولایات ثلاث (مربوط به نهاوند و تویسرکان) می‌باشد.

شکایت از حاکمان همدان و مأموران آنان در قالب موضوعات متفاوتی مطرح گردیده است؛ از جمله شکایت صنف باروت‌سازهای همدان از مأمورین نظمیه نسبت به توقیف کارخانه باروت‌کوبی (سند شماره ۱۴، دوره دوم)، شکایت از اقدامات حکومت در تحمیل مالیات ایلاتی، سربازی و نقد و جنس (سند شماره ۱۷، دوره دوم)، مطالبه غله دیوانی توسط مأمورین حکومتی (سند شماره ۳۹، دوره دوم)، تصرفات اداره نظمیه در امورات مدرسه بزرگ همدان و امر موقوفات (سند شماره ۱۸، دوره سوم)، مطالبه مستمری و خانواری هر نفر سرباز توسط صاحب‌منصبان فوج ملایر (سند شماره ۴۷، دوره سوم) و نیز اسنادی مبنی بر اعلام رضایت از حکام از قبیل عریضه خوانین،

ملاکین و رعایای نهاوند مبنی بر اعلام رضایت از صمصام نظام نایب‌الحکومه نهاوند (سند شماره ۷۲، دوره دوم)، تلگراف عده‌ای از علما و تجار ملایر در رضایت از مظفرالملک (سند شماره ۲۹، دوره سوم)، تلگراف عده‌ای از علما و تجار ملایر در رضایت از بدیع‌الممالک معاون حکومت ولایات ثلاث (سند شماره ۵۸، دوره سوم)، تلگراف تجار، کسبه و رعایای نهاوند در رضایت از حکومت حسام‌همایون (سند شماره ۸۹، دوره سوم) و همچنین در مخالفت با وی (سند شماره ۹۱، دوره سوم) از نمونه‌های این شکایات است.

در یک بررسی اجمالی از عرایض مردم همدان و ولایات تابعه می‌توان چنین نتیجه گرفت که آن‌ها به زعم خود تصور می‌کردند که با استقرار نظام مشروطه، از چنگال حکام، خوانین و متنفذین محلی رهایی یافته و نهال آزادی را در آغوش گرفته و لذت عدالت را می‌چشند؛ در حالی که مستبدین بعد از مشروطه با استفاده از نفوذ مالی، نظامی و سیاسی البته در پوششی دیگر، از چپاول و غارت اموال مردم و رعیت بی‌پناه، نهایت بهره را گرفتند. در واقع، آنان هرگز فکر نمی‌کردند که در دوران قانون‌گرایی نیز همانند دوران استبداد با آنان برخورد شود.

مالیات

از دوران کهن تاکنون به دلیل اینکه انسان بالفطره اجتماعی بوده، برای رفع حوائج و نیازهای مادی و اقتصادی دست به تشکیل اجتماع و جامعه زده است. با تشکیل اولین جوامع بشری و امور مملکت‌داری، بحث امور مالی و مالیات مطرح گردیده و در رأس همه امور قرار گرفته است.

شاید بتوان ادعا نمود که همزمان با تشکیل اولین جوامع بشری، مالیات نیز پا به عرصه ظهور گذاشته است. با تکامل اجتماع و فزونی نیازهای همگانی، اخذ مالیات نقدی و جنسی متداول گشت.^۱

از گذشته‌های تاریخی، ایرانیان کاردانی و مهارت خاصی در اداره امور مالی و کشورداری داشته‌اند و بر اثر کشورداری و نگهداری مرزها، از دیرباز گردآوری مالیات و تمرکز درآمدها در خزانه و تقویت بنیه دفاعی و تأمین هزینه‌های لشگری و امور مالی

۱. عنایت‌الله شاپوریان، بیست و پنج سده مالیات (تهران): چاپخانه وزارت اطلاعات، [۱۳۵۰]، ص ۱.

مورد توجه بسیار قرار داشته است. چنان‌که پیوسته دستگاه وصول و دیوان خراج، مقدم بر سازمان‌های دیگر کشوری به شمار می‌آمده و از گذشته، ایرانیان اهمیت خاصی برای این دستگاه قائل بوده‌اند.^۱ همچنان‌که حتی سیدجمال‌الدین اسدآبادی می‌گوید: «چنانچه مملکت را به بدن انسان تشبیه کنیم، مالیه، قلب آن است».^۲

در ایران قبل از مشروطیت، مردم صاحب مجلس و پارلمان نبودند و وزیر مالیه، مأمور شخص پادشاه بود و شاه، تمام درآمدها و عواید کشور را در اختیار داشت و وزیر مالیه، بودجه کشور را تنظیم می‌کرد و در مرکز هر استان، مستوفی، مسئول امور مالیاتی بود. رئیس مستوفی‌ها را مستوفی‌الممالک می‌گفتند که همان لقب وزیر مالیه بود. با استقرار مشروطیت، فصل جدیدی در تاریخ ایران گشوده شد و سنت‌های مالی قدیمی که بیش از دو هزار سال، دوام یافته بود، متروک گشت و به جای آن، اصول نوین مالی حکومت‌های پارلمانی مستقر گردید.^۳

در همدان بعد از مشروطه، نظام مالیاتی، تفاوت چندانی نکرد؛ زیرا مستوفی تغییری نکرده و از نظر فکری نیز مخالف مشروطه بود.

همزمان با استقرار مشروطیت، از جمله موانع و مشکلاتی که نمایندگان مجلس با آن دست به گریبان شدند اوضاع مغشوش امور مالی بود. به همین خاطر، اصلاح امور مالیاتی کشور را در رأس برنامه‌های خود قرار دادند و سیطره شاه را بر بیت‌المال کم و کوتاه نموده و اداره امور مختلف را در حوزه اختیارات وزارتخانه‌ها و رؤسای ادارات قرار دادند.

مالیات نمک از جمله مالیات‌هایی بود که در سوم ربیع‌الأول ۱۳۲۸ هـ.ق. به تصویب مجلس رسید. بر اساس این قانون، فروش نمک در سر معدن اعم از نمک سنگ و نمک آبی، در تمام کشور به انحصار دولت درآمد. این قانون چهارده ماه در مملکت جاری بود، اما در سوم جمادی‌الأول ۱۳۲۹ لغو شد.^۴

مالیات درب دروازه (حق‌العبور)، عبارت از عوارضی بوده که از چهارپایان و

۱. مجید یکتایی، تاریخ داریی ایران (تهران: کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۲)، ص ۷.

۲. مرتضی حسینی‌تهرانی، اصول علم مالیه و قوانین مالی ایران ([تهران؟]: بی‌نا، ۱۳۳۴)، ص ۲۳.

۳. عنایت‌الله شاپوریان، همان، ص ۱۲۷.

۴. همان، ص ۱۷۲.

محمولات آن‌ها در راه‌ها، روی پل‌ها یا دروازه‌ها برای حفظ و برقراری امنیت در طرق و شوارع گرفته می‌شد و این عوارض از دوران قبل از اسلام در ایران رواج داشته است. در دوره اسلامی حق العبور همان حقوق گمرکی بود و در سرحدات ممالک مفتوحه گرفته می‌شد و به غیر از آن در راه‌ها حقوق دیگری اخذ نمی‌گردید؛ ولی در دوره استبداد، عوارض راهداری مجدداً برقرار می‌شود و دامنه آن توسعه پیدا می‌کند؛ کم‌کم حق العبور یا مالیات درب دروازه به داخل شهرها سرایت کرده و در سردر بازارها و چهارسوق‌ها نیز از مردم عوارض می‌گرفتند.^۱

از بررسی اسناد تاریخی موجود، چنین استنباط می‌شود که در دوره تاریخی مشروطیت، مالیات‌های مذکور همچنان برقرار بوده است. چنانکه در عرض حال حاج آقا حسین قاضی (حسین ابن عبدالصمد الرضوی) به مجلس، به مالیات درب دروازه، مالیات نمک، گزافی مالیات و دشمنی اجانب اشاره شده است:

... به واسطه ناامنی طرق و شوارع و تعدیات قراسوران و تسهیلات درب دروازه، گندم به شهر کمتر حمل می‌شود؛ نتیجه‌اش بعدها معلوم خواهد شد ... نمک هم این‌جا یک من، بیست و سه شاهی ولی نایاب. یک نفر رعیت آقای حاجی میرزا حسن مجتهد دو یوم در شهر معطل؛ آخر الامر سی و یک شاهی داده، سه چهارک نمک خریده ... لبنیات همدان معروف و مشهور بوده، فعلاً به واسطه نایاب بودن نمک، همه لزج و بی‌طعم است ... نمک را که اداره می‌کنند باید هرکس هر قدر بخواهد موجود باشد نه آنکه اسم باشد و رسم نباشد و در ضمن یک من دو هزار و دو ریال به فروش برسد ... مستحفظین درب دروازه برای اخذ حقوق، پای یک نفر کرمانشاهی را با گلوله، مجروح؛ بار را خیلی سنگین نموده‌اند. از طرفی می‌خواهند مالیات را علاوه بر معمولی سنواتی، اخذ؛ از طرفی مستمریات را نمی‌دهند. از سمتی این تحمیلات نمک و غیره، دشمنی اجانب هم در کمین ...

و در ادامه اظهار نموده است که هرکسی خواهان اساس مقدس مشروطیت است باید با مردم به مهربانی و خوش‌رفتاری برخورد نماید. (سند شماره ۴، دوره دوم). قبل از انقلاب مشروطه، مهم‌ترین گرفتاری رعایا، زیاده‌ستانی‌ها بود که بر مالیات افزوده می‌شد. معمولاً فرع مالیات‌های تمام ولایات، از اصل مالیات، افزون‌تر بود. وزیر

۱. مرتضی حسینی تهرانی، همان، صص ۱۲۸-۱۲۷.

مالیه کابینه دولت مشروطه، ناصرالملک همدانی، جهت نظم و نسق مالیات‌های سراسر کشور، صورت اصل و فرع مالیات هر ولایت را از مستوفیان خواست. آنان اصل مالیات‌ها را گزارش دادند و از فرع آن صرف نظر کردند.^۱

همچنین در سال‌های بعد، در دوره وزارت صنیع‌الدوله برای آنکه نظمی در امور مالیات ارضی ایجاد شود، صورت و نقشه‌های کار ناصرالملک را در سال‌های قبل به دست آورده و آن را دنبال نمودند، ولی از این کارها نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد؛ چه کسر و چه اضافه مالیات منوط به رأی مجلس بود و چون در این زمینه، کار شایانی صورت نگرفته بود، نمی‌توانستند صورت قابل ملاحظه‌ای تنظیم و جهت تصویب، تقدیم مجلس نمایند؛ بنابراین مالیات‌ها همان مالیات‌های سابق بود و مجلس به قدری سرگرم منازعات استبداد و مشروطه بود که نمی‌توانست از حقی که قانون اساسی در نظارت، جمع و خرج به او داده بود، استفاده کند.^۲ یکی از عرایضی که اشاره به چنین موضوعی دارد، تلگراف عموم مالکین و خوانین اسدآباد است که به واسطه علی‌خان صاحب‌اختیار (علی افشار) بیان می‌دارند از پنجاه سال قبل تاکنون، مالیات اسدآباد به جز اصل، فروعاتی نداشته و در بودجه دولتی هم فروعاتی منظور نبوده و در مجلس شورای ملی نیز فرعی به اصل نبسته و تصویب نکرده‌اند ولی حالا مأمورین مالیه، تقاضای فروع مالیاتی می‌نمایند و در پایان، تقاضای رفع اجحاف نموده‌اند. جوابیه وزارت مالیه در این خصوص به مجلس شورای ملی چنین می‌باشد:

... راست است حکومت اسدآباد سال‌های سال با مرحوم صاحب اختیار و فامیل آن‌ها بود؛ فرضاً به عنوان فرع، چیزی نگرفته باشد و راست باشد، ربطی به عمل ندارد. اولاً چگونه می‌شود تمام نقاط ایران فرع مالیاتی بدهند، اسدآباد موضوع باشد؛ در صورتی که دولت، مخارج حکومتی و مالیاتی را می‌پردازد؛ لابد از فرع صرف‌نظر نخواهد کرد. گذشته از این، تمام اسدآباد، ملک مرحوم صاحب‌اختیار نبوده است؛ مسلم است از دهات خودشان عنوان اصل مالیات نمی‌کردند تا چه برسد به فرع. حالیه ربطی به سابق ندارد؛ چنانچه املاک آن‌ها را هم بخواهیم مجزئ نماییم، بی‌اعتدالی خواهد شد و عکس ندارد فرع ندهند؛ از سایرین مطالبه شود. (سند شماره ۱۵، دوره دوم)

۱. محمدحسن میرحسینی، «سیر تحولات سیاسی و اجتماعی یزد در دوران مشروطه»، گنجینه اسناد، فصلنامه تحقیقات تاریخی و مطالعات آرشیوی، سال هفدهم، شماره ۶۶، تابستان ۱۳۸۶، ص ۴۱.

۲. عنایت‌الله شاپوریان، همان، ص ۱۵۰.

تمرکز درآمدها و هزینه‌های کشور از اقداماتی بود که در دورهٔ اوّل مجلس شروع شده و در دورهٔ دوم مشروطیت با استخدام مورگان شوستر و تأسیس خزانه‌داری کل، عملی گردیده بود.^۱ لذا قانون تشکیل ترتیبات مالیاتی مملکت ایران در ۲۳ خرداد ۱۲۹۰ هـ.ش. به تصویب مجلس رسید و به موجب این قانون، مورگان شوستر در امور مالی اختیار تام گرفت و در تمام معاملات مالیاتی و پولی دولت حق کنترل و نظارت پیدا نمود.^۲

هنوز وضعیت مالی کشور، سروسامانی نگرفته بود که روس و انگلیس با حضور مستشاران آمریکایی مخالفت کردند و سرانجام در اثر فشارهای آنان مورنارد بلژیکی رئیس کل گمرکات وقت به جانشینی شوستر منصوب شد و خزانه‌داری کل را تحویل گرفت. شوستر در زمان خزانه‌داری خود همواره با مورنارد مخالفت می‌کرد زیرا متوجه سوءاستفاده‌های کلان بلژیکی‌ها در گمرک شده بود.^۳ با توجه به اجحافات که مستشاران بلژیکی در امور مالیاتی داشتند، علما، تجّار و کسبهٔ همدان در طی تلگرافی از تعدّیات آنان نسبت به اهالی، شکایت و اظهار نموده‌اند:

ملت ستم‌کشیده ایران که ملت‌هاست زیر پنجهٔ فشار تعدّیات و حرکات ایران‌کن بلژیکیانند، چنانچه عملیات خائنانه و تصرفات استقلال‌شکنانهٔ ایشان بر احدی مخفی نیست و اهالی بدبخت ایران، عموماً و ملت همدان خصوصاً، کراراً به مقامات عالیّه، تصدیع داده و اکیداً انفصال و اخراج ایشان را از این آب و خاک تقاضا کرده‌اند تا خوشبختانه به نقض قانون ۲۳ جوزا موفق شدند. اینک پس از تشکر این موفقیت، جداً انفصال مستخدمین بلژیکی را عموماً، مسیو کرتهو را از مالیهٔ همدان خصوصاً، درخواست می‌نماییم با تعیین و نصب یک نفر ایرانی وطن‌خواه برای مالیهٔ همدان به جای او، که مایهٔ مزید امیدواری عامّه خواهد بود. (سند شماره ۱۰، دورهٔ سوم)

سرانجام پس از شروع جنگ جهانی اوّل، آلمانی‌ها در ایران نفوذ پیدا کردند و بلژیک را تصرف نمودند و چون اقدامات مورنارد بلژیکی، خلاف افکار عمومی بود، ناچار وی در اواخر رمضان ۱۳۳۲ هـ.ق. استعفا داد و در کابینهٔ مستوفی‌الممالک در نتیجهٔ

۱. مرتضی حسینی‌تهرانی، همان، صص ۱۸۵-۱۸۴.

۲. مجموعه مصوّبات ادوار اوّل و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی ([تهران]: [مجلس شورای ملی، اداره قوانین و مطبوعات]، [۱۳۱۸])، ص ۳۱۴.

۳. عنایت الله شاپوریان، همان، ص ۱۳.

پیشنهاد لغو لایحه قانونی ۲۳ جوزای ۱۲۹۰ ه.ش. اختیارات شوستر به مجلس شورای ملی داده شد. مجلس، قانون مزبور را لغو و آمریکایی‌ها و بلژیکی‌ها را از ایران اخراج نمود و اختیاراتی که این قانون به خزانه‌دار داده بود، برابر قانون ۱۵ خرداد ۱۲۹۴ ه.ش. به وزیر مالیه واگذار گردید.^۱

در زمان مورگان شوستر و اقدامات او در وصول مالیات، بسیاری از متنفذین، ملاکین و شاهزادگان تهران و سایر ولایات، کوشش‌های بی‌فایده بسیاری برای عدم تأدیة مالیات املاک خود می‌نمودند و از پرداخت مالیات شانه خالی می‌کردند که در نهایت با استفاده از قوه جبریه، مجبور به پرداخت مالیات می‌شدند؛ چنانچه شوستر در خاطرات خود به کتک خوردن رئیس مأمورین خزانه در تهران اشاره دارد که علاءالدوله مأمورین خزانه را از خانه خود بیرون و هتک حرمت نموده و امیرمجاهد برادر صمصام‌السلطنه بختیاری، مأمورین مالیه و ژاندارم‌ها را کتک زده و تفنگ آن‌ها را گرفته بود که آخر الامر تمام مالیات طبق قانون اخذ گردیده و بسیاری از امرا و شاهزادگان دیگر که خیال مخالفت و سرپیچی از قانون را داشتند با دیدن چنین صحنه‌هایی فوراً مالیات خود را پرداخت نمودند؛^۲ چنانچه تلگراف امیرافخم قراگوزلو یکی از ملاکین و متنفذین محلی همدان که در واقع، در زمان کابینه مستوفی‌الممالک بعد از پیشنهاد لغو لایحه قانونی ۲۳ جوزای ۱۲۹۰ ه.ش. فرصتی به دست آورده و از گزافی مالیات شورین و گسیل داشتن ژاندارم برای اخذ مالیات بر درب خانه خود شکایت می‌نماید، شاهی است بر این مدعا؛ در جایی که بیان می‌دارد:

... در این موقع ماه رمضان با درد پای خودم که قادر به حرکت نیستم، از یک طرف گرفتار کسالت آقای ضیاءالملک؛ یک مرتبه چند نفر ژاندارم با یک براتی از مالیه وارد می‌شوند، می‌گویند یک ساعته باید وجه را بدهید. گفته می‌شود چند روز مهلت [تا] وجه تدارک شود؛ فریاد می‌نمایند این موم است؛ آوردیم اگر حاضر نشوید، درها را مهر کنیم. والله برای اینکه زحمتی برای اولیای امور درست نشود، سکوت کردم. ولی انصاف دهید با این رفتار چه قسم

۱. مجید یکتایی، همان، صص ۱۶۹-۱۶۴.

۲. مورگان شوستر، *اختناق ایران*؛ ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری؛ با تصحیح و مقدمه و حواشی و اسناد محرمانه منتشر نشده در ایران توسط فرامرز برزگر، اسمعیل رائین ([تهران]: صفی‌علیشاه، ۱۳۵۱)، صص ۲۰۶-۲۰۳.

می توان زندگی کرد؛ مثل این است که این بلژیکی، عداوت سابقه با بنده دارد ... مستدعیم معامله مالیاتی شورین، ملکی بنده را وزارت جلیله مالیه قرار بدهند به اقساط، ماه به ماه بپردازم. بنده را از این گرفتاری مستخلص فرمایید؛ با سایر، خود دانند. چنانچه غیر این باشد، ژاندارم بیاید در خانه و اندرون بنده سختی نماید، می ترسم بستگانم طاقت نیاورند، دچار زحمتی شویم. بنده که از اوامر دولت متبوعه خود تمرّد ندارم، اگر جواب مساعد نرسد معلوم می شود دولت و ملت ایران، بنده را از نوکری و رعیتی خارج فرموده اند؛ ناچار باید قید و غیرت را کنار گذارد و حفظ شرافت و عصمت را هر قسم مقدور باشد، بنمایم. چهارصد هزار تومان به بانک و داخله مقروض بودم؛ احدی این رفتار را با بنده نکرده است. (سند شماره ۲۲، دوره سوم)

شکوه از تعدّیات و اجحافات پیشکاران و مأمورین مالیه، نمونه دیگری از عرایض مردمی است که به مجلس شورای ملی ارائه شده است؛ به عنوان مثال، رعایای کرزان تویسرکان در طی نامه ای عرضه داشته اند که نایب حسن ملایری و میرزا سیدحسین فراهانی، مأمورین امین مالیه ولایات ثلاث برای وصول مالیات دیگران به خانه آنها ریخته، پهلوی و دندان آنها را شکسته و مبلغ ششصد و پنجاه تومان نقد به عنوان مهلتانه و غیره از آنها گرفته و به حکم ده تیر، رضایت نامه از آنها گرفته و عده ای از آنها را به اسیری برده اند و همچنین اظهار نموده اند:

... در این شبهای سرد بی پایان، ما غربا و مظلومان با شکم گرسنه و حال گریان تا صبح به درگاه قاضی الحاجات، مناجات، و عرض می نمایم: خدایا، عدلا، حکما حقاً، خالقا قادرا! یک مرجع و ملجأ و پناه دادرسی برای تظلم ما مظلومان کرزان و امثال ما که مظلّم از امناء مالیه هستیم به قدرت کامله خود خلق و ایجاد فرما که بیش از این نگوئیم: «بر این انجمن زار باید گریست/ که فریادرس را ندانند کیست». (سند شماره ۶۸، دوره سوم)

در ادامه، آنان از نمایندگان پارلمان و وکلای ملت، تقاضای دادرسی و احقاق حق نموده اند.

بدعت های مالیاتی، از موارد دیگری است که به سبب آن از وزارت مالیه شکایت شده است. رعایای قصبه نهاوند در دو فقره نامه به مجلس عرضه داشته اند:

... میرایی که سابقاً از دیوان مواجب داشته که سال به سال از دیوان مواجب خود را می گرفتند و در توجهات نهر و رساندن آب به کلیه املاک متعلقه نهاوند اقدام می نمودند، حالیه به انواع و

اقسام، قریب پانصد تومان از ما رعیت فقیر گرفته می‌شود؛ سیصد تومان او را به عنوان اجاره به دیوان می‌دهند. از صیفی، جریبی دو هزار می‌گیرند و از حبوبات، خرمنی دوازده من تبریز گندم مأخوذ می‌دارند ... (سند شماره ۷۹، دوره سوم)

که در ادامه رفع این بدعت احداثی میرابی و خلاص شدن عیال و اطفال خود از دست میرزا عیسی‌خان و میرزا رحیم‌خان - از مباشرین این بدعت - را تقاضا نموده‌اند. به طور کلی عرایض مردمی در موضوع مالیات همدان و ولایات ثلاث از حجم بالایی برخوردار است که پرداختن به تمام موضوعات، موجب اطناب سخن خواهد بود لذا به دلیل مهم بودن این عرایض، اهمّ آن‌ها را بیان می‌داریم. عمده عرایض در خصوص شکایت از تعدّیات و اجحافات مالیاتی توسط حکومت، پیشکاران و امنای مالیّه هر محل می‌باشد. بخشی از عرایض را تقاضاهای مالکین و اربابان خالصه در تعدیل و تخفیف مالیاتی شامل می‌شود. مالیات‌های ایلاتی، سربازی، نقد و جنس، غلّه دیوانی، بهره مالکانه، خانواری، پادارانه، رسوم، مهلتانه، نمک، درب دروازه (حق العبور)، عشر، نواقل، جنس جریبانه و احشام از دیگر مالیات‌هایی هستند که در این مجموعه اسناد به چشم می‌خورند.

اشرار

بر اساس مستندات تاریخی، اشرار همواره بنا به دلایل مالی، سیاسی و ... در نواحی مختلف ایران دست به یاغی‌گری، غارتگری و چپاول می‌زده‌اند و یکی از دغدغه‌ها و مشکلات حکومت‌ها دفع و مقابله با آنان بوده است. در این میان گاهی خود حکام نیز به دلایل خاصی با اشرار همراهی می‌نمودند. در دوره قاجار، علی‌الخصوص دوران مشروطه به دلیل اختلافات آزادی‌خواهان و مستبدین، کودتای محمدعلی‌شاه، شورش سالارالدوله، ضعف احمدشاه و حکام تابعه، وقوع جنگ جهانی اوّل و نیز عدم امنیت راه‌ها، اشرار و راهزنان دست به تاخت و تاز و غارت اموال مردم، تجار و زواری می‌زدند. در این دوره، همدان و ولایات تابعه آن نیز به دلایل مذکور با چنین مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کردند.

بعد از فتح تهران و پیروزی مشروطه‌خواهان، یکی از مشکلات عمده شهر همدان و ولایات تابعه، ناامنی راه‌های کاروان‌رو منطقه بود.

مستر مارلینگ، سفیر انگلستان در ایران، در این باره، خطاب به وزارت خارجه انگلستان می‌نویسد:

عدم امنیت کلیه طرق، روی به ازدیاد است و راپرت‌های واصله از همدان مشعرند که اغتشاش عظیمی در آن شهر بروز کرده. از طرف دولت، هیچ اقدامی نشده و نخواهد شد؛ مگر اینکه به وسیله تهدید شدید مجبور شوند قواء و اهتمامات خود را از دست‌بندی و دسایس حزبی منصرف نموده و به عوض، مصروف و متوجه انتظام مملکت نمایند.^۱

در این دوره سردار ناصر، حکمران همدان، با وجود مبارزه با راهزنان و سارقین نتوانست امنیت را برقرار سازد. کابینه جدید، تلگرافی به حکومت همدان مخابره نمود و در آن تأکید کرد که اشرار و مفسدینی را که سبب آسایش مردم هستند، گرفته و تبعید نمایند.^۲ یکی از اشرار مشهور زمان سردار ناصر حکمران همدان و اسدآباد، عباس‌خان چناری ملقب به نصیرالممالک است. عباس‌خان از پسران حاجی‌خان، ملقب به صادق‌السلطان بوده که هنوز تاریخ دقیق تولد و مرگ او بر ما معلوم نگردیده است. عباس‌خان همراه پدرش، از اهالی طوایف افشار قزلباش، از آذربایجان به منطقه اسدآباد کوچ کرده و در این نواحی سکنی گزیده‌اند؛ عموماً حکام اسدآباد از طایفه افشار بوده‌اند.^۳

با مشاهده آثار و منابع تاریخی معلوم می‌شود که وی قبل از دوران مشروطه نیز بنا به دلایلی دست به شرارت و یاغی‌گری می‌زده است.

با پیروزی انقلاب مشروطیت، سرکشی و یاغی‌گری عباس‌خان شکل دیگری به خود می‌گیرد. او علاوه بر ایجاد ناامنی برای تجار و کاروان‌های داخلی، به تجار و اتباع خارجی نیز دستبرد می‌زند. شرارت عباس‌خان در سال ۱۳۲۸ ه. ق. به خاطر کشته شدن پسرش محمدخان شدت گرفت، به طوری که روستای سیراوند را که پسرش در آن‌جا به قتل رسیده بود، با خاک یکسان و مردم بی‌گناه آن‌جا را قتل عام نمود.^۴

۱. احمد بشیری، کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، ج ۴ (تهران: نشر نو، ۱۳۶۹-۱۳۶۲)، ص ۸۷۹.

۲. همان، ص ۹۳۲.

۳. ابوالفتح مؤمن، «عباس‌خان سرتیپ چناری»، گنجینه اسناد، فصلنامه تحقیقات تاریخی، سال دهم، شماره پیاپی ۳۷ و ۳۸، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ص ۳۵.

۴. همان، ص ۳۹.

مردم سیراوند در شکایت از تعدی‌های عباس‌خان چناری و پسرش چنین بیان می‌دارند:

... در چندی قبل به حکم دولت و مکت و گرفتن مال مسروقه تجار تبعه داخله و خارجه، آقای سردار ناصر، مأمور گرفتاری عباس‌خان و پسرهای او شدند؛ چون بعضی از همدستان سارقین، داخل اردوی دولتی بودند ... به آن‌ها اطلاع داده، سارقین فراری شدند ... و عباس‌خان به منزل آمد، به خیال تلافی افتاد ... چنگال‌های خونخوار خود را برای گوشت چرب و نرم ما بیچارگان تیز نموده؛ محمدخان را چون گرگ هار مست شده، چهار از شب گذشته، داخل آبادی سیراوند و کردانچه ... کمکی به حال ما ضعفا و فقرا نفرمایید. با کمال امیدواری، امضاء عموم ساکنین قریه سیراوند. منتظر جواب هستیم.^۱

همان‌طور که اشاره شد سردار ناصر، حکمران همدان، با وجود اعزام نیرو برای مبارزه با راهزنان، علی‌الخصوص عباس‌خان چناری نتوانست امنیت راه‌ها را برقرار سازد. البته عباس‌خان نیز در شوال سال ۱۳۲۸ ه.ق. نامه‌ای از اسدآباد در شکایت از تعدیات سردار ناصر حاکم همدان و اسدآباد به مجلس شورای ملی ارسال می‌نماید؛ در این نامه وی به غارت ملک و آبادی خود، غارت اموال تاجران و صورت اموال تجاری که سردار ناصر از اشخاص تحویل گرفته و در اسدآباد انبار کرده است، اشاره می‌نماید و در نهایت، صورت اموال خود را که توسط سردار ناصر غارت شده، برمی‌شمارد. (سند شماره ۲، دوره دوم) عباس‌خان چناری همچنین در تلگرافی به تعدیات سردار ناصر و کشته شدن پسرش محمدخان اشاره می‌نماید. (سند شماره ۲/۷، دوره دوم) در شورش سالارالدوله، عباس‌خان به او پیوسته و در تصرف همدان و ولایات ثلاث دست به شرارت و یاغی‌گری می‌زند. بعد از شکست سالارالدوله و سپاهیان عشایر وی، عباس‌خان همانند سابق مشغول غارتگری و چپاول اموال کاروان‌ها و تجار شد؛ البته وی در این کار تنها نبود؛ چرا که سردار اکرم عبدالله‌خان قراگوزلو (امیرنظام بعدی) با او در این کار همراهی و مساعدت می‌نمود. عباس‌خان چناری تا سال ۱۳۳۳ ه.ق. به غارت و چپاول اموال مردم و تجار مشغول بود. گویا در این ایام به قره‌سورانی کرمانشاه منصوب شده و در زمان اقامتش در کرمانشاه به طرز مشکوکی فوت می‌نماید.^۲

۱. روزنامه مجلس، ج ۴ (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها؛ کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۵)، شماره ۴۶، ص ۱۸۳.

۲. ابوالفتح مؤمن، همان، ص ۴۳.

به هر حال پس از استقرار مشروطیت، ناامنی راه‌ها و غارت اموال مردم به وسیلهٔ راهزنان از مشکلات اصلی مردم همدان، به خصوص تجار و زوآرا بود. هر زمانی که کاروانی آمادهٔ عزیمت به سمت کربلا می‌شد، سرپرست کاروان به منظور حفظ جان و مال کاروانیان از گزند راهزنان، به حاکم شهر مراجعه می‌کرد و به دستور حاکم یک دسته از سواران قره‌سوران، زوآرا سوار بر کجاوه و کالسکه را تا منزل بعدی مربوط به قره‌سورانی شهر دیگر همراهی می‌کرد. اغلب این سواران که خود از مردم روستا یا عشایر اطراف اسدآباد و کرمانشاه بودند و تحت نظر حکام ولایات انجام وظیفه می‌کردند و به ظاهر عهده‌دار امنیت راه‌ها بودند، سوار بر اسب و مسلحانه در دو طرف کاروان به راه می‌افتادند و آنان را مشایعت می‌نمودند؛ به همین طریق پیش می‌رفتند تا پس از دور شدن از شهر و رسیدن به اولین گردنه، ناگهان جلو کاروان را سد می‌کردند. هرگاه تعداد کاروانیان زیاد بود و احتمالاً چند نفر از سرشناسان شهر هم در میانشان دیده می‌شد، رئیس سواران حکومتی جلو کاروان می‌آمد و می‌گفت: چون ما شمار را به سلامت به اینجا رسانیده‌ایم حالا شما هم سلامت‌روانهٔ خودتان را بدهید؛ در غیر این صورت وضع تغییر می‌کرد؛ لحن کلامشان عوض می‌شد و این بار حساب تهدید و تیر و تفنگ پیش می‌آمد.^۱ به طوری که حاج آقا حسین قاضی (حسین ابن عبدالصمد الرضوی) در دورهٔ دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی در طی نامه‌ای به این مسئله اشاره دارد:

... به واسطهٔ ناامنی طرق و شوارع و تعدیات قراسوران و تحمیلات درب دروازه، گندم به شهر کمتر حمل می‌شود ... و نیز به واسطهٔ ناامنی طرق و شوارع و تعدیات قراسوران، ذغال فعلاً خرواری شانزده تومان است ... دهات اطراف به واسطهٔ حفظ اموال و نوامیس خود، تفنگ و اسلحه می‌خرند؛ زیرا که به مرار همه‌جا تظلم نمودند؛ نتیجهٔ نبخشید. چهل نفر سارق با استعداد تمام از صفحهٔ سیمینه‌رود، مسلح و مکمل متفق شده‌اند؛ هرشب به قریه‌ای نزول اجلال می‌کنند. نود رأس بز و گوسفند از سیمین برده‌اند، ریخته‌اند به زاغه؛ زد و خورد زیادی شده. یک رأس اسب زوآری کشته شده. چیزی نبوده‌اند. هشت رأس الاغ از حیدره، دوازده رأس از یعقوب شاهی برده‌اند. مبالغی اموال تاج‌آباد را غارت ... از سمتی این تحمیلات نمک

۱. غلامحسین قراگوزلو، هکمتانه تا همدان، سرگذشت قرن‌ها در قدیمی‌ترین شهر ما ([تهران]: اقبال، ۱۳۷۳).

و غیره؛ دشمنی اجانب هم در کمین ... هر کس دوستدار اساس مقدّس است باید رأفت و مهربانی را پیشنهاد نماید. (سند شماره ۴، دوره دوم)

بنا به اظهار نظر برخی آگاهان، اصولاً حکام شهر - به جز چند نفر از خوشنامان، به خصوص ظهیرالدوله - بقیه با سارقین مسلّح و دزدان سرگردنه همراهی می‌نموده‌اند. حتی عده‌ای را عقیده بر این است که این حکام جابر با آن همه مکنت، در سرقت اموال مردم با یاغیان همکار و شریک بودند تا جایی که حتی کمبود سلاح و مهمّات آنان را هم تأمین می‌ساختند.^۱ چنانچه تعدادی از اجزاء امنیه در نهاوند در طی نامه‌ای در شرح خدمات خود نسبت به انتظام راه‌های ولایات ثلاث، به همدستی سالار فاتح، حکمران ولایات ثلاث با اشرار اشاره دارند؛ در جایی که بیان می‌دارند:

... محمدشریف‌خان که چند سال است با الوار همدست شده، تمام ولایت نهاوند، بروجرد، ملایر، غیر و غیره را به غارت برده؛ با تمام فساد در این صفحه، آزاد است. آقای سالار فاتح به دو ملاحظه: یکی از مشارالیه می‌ترسید، یکی دیگر پانصد تومان رشوه گرفته، نصف امنیه نهاوند که بیست سوار، ده پیاده راجع به چاکران بوده به محمد شریف‌خان داده، بقیه هم مال ناصرنظام است ... (سند شماره ۷۵، دوره دوم)

در ۸ شهر صیام ۱۳۳۳ ه.ق. اهالی اسدآباد در نامه‌ای به مجلس شورای ملّی به شرارت و اعمال سوء عده‌ای خاص اشاره دارند و بیان می‌کنند:

... پارسال رستم‌خان شهرابی و برادرهایش که شرارت و دزدی آن‌ها همه‌جا مشهور و معروف است با مال دزدی و غارتی، دوره هم‌خوردن مجلس مقدّس و سالارالدوله‌ای که با معیت عباس‌خان مشهور یک سهم دیگر را خریده به خیال اینکه به اسم خریداری یک سهم از اسدآباد، املاک مفروزه و علاقجات رعیتی هزارساله آباء و اجدادی ما را مثل مزرع و مرتع و آب شهراب ما ضعفاً عنفاً صاحب شوند ... خداداد خاکریزی، دزد معروف را هم با خودشان همدست کرده، به اسم اینکه باید اهالی اسدآباد علاوه بر معمولی مالیاتی، بهره مالکانه به ما بدهند ... محل صد جفت زمین‌های شخم شده اهالی بیچاره از سمت غربی خاکریز به شراکت خاکریزی عنفاً کاشتند و از سمت شهراب که طرف شرقی است، چند قطعه زمین شخم شده را خود شهرابی کاشته. آب شهراب را که مختص قصبه است به روی اهالی بسته؛ مزرعه و مرتع آن‌جا را بالتمام متصرّف شده؛ شبها، دزدهای خود را به قصد جان و مال ما فرستاده؛ عیال و

اطفال تا صبح از صدای تفنگ بی خواب و متوحش؛ راه عبور و مرور را به روی اهالی مسدود نمودند ...

در ادامه مطالب فوق، اهالی قصبه اسدآباد مرقوم می دارند که عرایض زیادی به دولت عرضه داشته اند اما به آن ها رسیدگی نشده است. در پایان به وکلای مجلس اشاره دارند:

ای حامیان ملت! ای امنای مملکت! ای ملجأ مظلومان! ای منتخبین سی کرور نفوس ایران! آیا فطرت طیبه و طینت زکیه و وظیفه انسانیت و وکالت آن نمایندگان محترم، این ظلم ها و تعدیات را به این مشیت رعیت ضعیف زارع فقیر دولت و قانون مشروطیت می پسندد؟ ... استدعا و استرحام از آن دولت مقدسه می نمایم و به عظمت حق تعالی سوگندتان می دهیم ... که هرچه زودتر از دست این چهار نفر اشرار دزد که شرارت و دزدی آن ها را اولیای دولت و ملت هم می دانند، خلاص کنید. واغوثا! و اشریعتا! و املنا! و اعدالتا!

حوادثی که در دوران مشروطیت به وقوع پیوست از جمله فتح تهران و جنگ جهانی اول، کشور را دچار رکود و بحران سیاسی نموده و آثار منفی بسیاری را در شهر به صورت هرج و مرج، قحطی، گرانی اجناس، نبود امنیت مالی و جانی و ... به جا گذاشته بود.

در بررسی اسناد این بخش، شکایت های متواتر اهالی، کسبه و تجار، از اشرار کلیایی، چاردولی، شیخ اسمعیلی، افشار، الوار، باباپیر و راهزنانی که همواره در پی ایجاد ناامنی در راه ها به غارت اموال آن ها می پرداخته اند، موجود است. به طور کلی هرچند با استقرار نظام مشروطه، مجلس دایر گردید و مردم تا حدودی به حقوق خود آگاهی یافته و به آن دسترسی پیدا نمودند، ولی به دلیل تعدیات حکام ولایات، عدم نظارت کافی، همراهی آنان با اشرار و عدم ثبات سیاسی و اقتصادی کشور، یایگان و اشرار محلی فرصت به دست آورده و به غارت اموال مردم دست می یازیدند.

انجمن ولایتی

یکی از نتایج انقلاب مشروطه که به صورت خودجوش پدیدار گردید، «انجمن های ایالتی و ولایتی» بود. انجمن های ایالتی و ولایتی یا به عبارت واضح تر شوراهای محلی، زائیده و نمونه بارز تحقق پیام مشروطیت و انعکاس دهنده آمال و آرزوها، اعتراضات و

شکایات توده مردم به مراکز قدرت، علی‌الخصوص مجلس شورای ملی بودند؛ مردمی که تا قبل از نظام مشروطه حتی در مخیله خود ستاندن قدرت از پادشاهان و عوامل قاجاری را نمی‌گنجاندند، حال خود را در بقای مملکت و حفاظت و صیانت از حقوق مسلم خود و ممنوعانش دخیل و سهمیم می‌دانستند. وظیفه عمده انجمن‌ها نظارت صحیح بر جریان انتخابات و حل و فصل مسائل محلی در ایالات و ولایات تابعه بود و همواره با مخالفت مستبدین روبه‌رو می‌شد ولی با اصرار مردم سرانجام در چهار اصل ۹۰، ۹۱، ۹۲ و ۹۳ «متمم قانون اساسی» متبلور گردید که شرح آن بدین قرار می‌باشد:

- در تمام ممالک محروسه، انجمن‌های ایالتی و ولایتی، به موجب نظام‌نامه مخصوص، مرتب می‌شود؛

- اعضای انجمن‌های ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب می‌شوند؛

- انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجع به منافع عامه دارند؛

- صورت خرج و دخل ایالات و ولایات، از هر قبیل، به توسط انجمن‌های ایالتی و ولایتی جمع و نشر می‌شود.^۱

سرانجام در ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ه.ق. قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی در اولین دوره مجلس شورای ملی به تصویب نمایندگان رسید و در چهارچوبی قانونی ارائه گردید و از جایگاه والا و رفیعی بین آحاد مردم برخوردار گشت.

قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی شامل چهار فصل و ۱۲۲ ماده بود. عناوین فصل‌ها بدین شرح بودند:

فصل اول: در تشکیل انجمن‌های ایالتی؛

فصل دوم: در وظایف انجمن‌های ایالتی؛

فصل سوم: بودجه محاسبات ایالت و ولایت؛

فصل چهارم: در تشکیل انجمن‌های ولایتی.^۲

در واقع منشأ پیدایش انجمن‌های ایالتی و ولایتی را می‌باید در برگزاری انتخابات نخستین دوره مجلس شورای ملی (شعبان ۱۳۲۴ ه.ق. به بعد) جستجو کرد. در هنگام انتخابات مزبور، انجمن‌هایی برای نظارت بر جریان صحیح انتخابات تشکیل شدند و بعد از برگزیدن نمایندگان انجمن‌های مزبور، بنا به مصالحی به کار خود ادامه داده و با

۱. مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی، همان، ص ۳۱.

۲. برای اطلاع بیشتر، نک: همان، صص ۸۴ - ۶۴.

انتخاب انجمن ملی به حفاظت و صیانت از دستاوردهای مشروطیت پرداختند. انجمن‌های ملی به تدریج فعالیت خود را گسترش داده؛ به گونه‌ای که کلیه امور محلی را تحت نظارت خود گرفته و سپس به صورت قانونی به رسمیت درآمدند.^۱

بعد از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه و آغاز استبداد صغیر، مستبدین، بسیاری از انجمن‌ها را بسته و به تعطیلی کشاندند و موفق به دستگیری و دربند کشاندن مشروطه‌خواهان شدند. همدان و ولایات ثلاث نیز از این قاعده مستثنی نبودند. با فشار از جانب حکومت مرکزی و تحریک مستبدین و مخالفان مشروطه، عملاً انجمن ولایتی همدان و ولایات ثلاث نیز تعطیل شدند؛ اما دیری نپایید که با فتح تهران توسط مجاهدین و سرانجام با سقوط محمدعلی شاه در جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ه.ق.، انجمن‌های ولایتی فعالیت خود را از سرگرفتند و راه را برای تشکیل انجمن‌ها در شهرهای دیگر هموار نمودند. انجمن ولایتی همدان نیز در ۲۳ شعبان ۱۳۲۷ ه.ق. در خصوص برگزاری انتخابات و تعیین نمایندگان مجلس، تلگرافی بدین مضمون به مجلس ارسال نمود:

عصر چهارشنبه بیست و دوم شهر شعبان، در خصوص تلگرافی که از آن مقام منبع مبارک در معرفی اشخاصی که برای نمایندگی مجلس مقدس دارالشورا مرقوم شده بود، مجلسی در انجمن ولایتی نموده؛ حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای حاجی شیخ محمدباقر مجتهد - سلمه الله تعالی - و غالب از حضرات علما و آقایان - کثر الله امثالهم - و جماعتی از اصناف و کسبه و تجار و ملاکین حضور داشتند، ایالت جلیله - دام ظلّه - با انجمن نظار، و تلگراف مبارک را بلند قرائت نموده و آنچه که لازمه بیانات راجعه به این مسئله بود، فروگذار نشد. چون عموم اهالی همدان سابقه به حال جناب مستطاب آقای آقا سیدعبدالرحیم خلخالی داشته و طرف اطمینان و وثوق عمومی بودند، لهذا عموماً معظم‌الیه را قبول به این سمت و مقام جلیل نمودند و احتیاطاً انجمن نظار هم بین خود رأی گرفته؛ دو رأی به اسم آقا میرزا طاهر کلادشتی و بقیه آراء راجع به انتخاب جناب آقای آقا سیدعبدالرحیم شد. این است که با نهایت تشکر از آن هیأت مقدس که آن وجود محترم را معرفی نمودند به رأی عمومی و اکثریت انجمن نظار، جناب آقای آقا سیدعبدالرحیم یکی از نمایندگان مقدس مجلس شورای ملی - شید الله ارکانه - از طرف اهالی همدان می‌باشند و با این پست، اعتبارنامه معزی‌الیه و آقای وکیل‌الرعا یا به مبارکی تقدیم آن هیأت مقدس مجلس خواهد شد.^۲

۱. مسعود کوهستانی‌نژاد، *گزیده اسناد انجمن‌های ایالتی و ولایتی* (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰)، ص ۲۷.

۲. مرکز اسناد مجلس، *اسناد انتخابات*، م ۲، ک ۱، ج ۳، پ ۸.

در این خصوص همچنین اهالی نهاوند، طی نامه‌ای به آخوند خراسانی تقاضای تشکیل انجمن ولایتی نموده‌اند و چنین مذکور داشته‌اند:

... از دست ظلم متجلی شده به محضر مبارک که مرحمت فرموده، امر و مقرر فرمایند که در نهاوند، انجمن ترتیب داده و اهل بلد به اختیار به موجب نظام‌نامه، وکیل مقرر فرمایند به جهت دادرسی ما مظلومان و رفع تعذبات و رسیدگی و نظارت در امور حکومت ...^۱

لازم به ذکر است که در بجنوبه اختلافات و منازعات مستبدین و مشروطه‌خواهان و همچنین زمزمه‌های وقوع جنگ جهانی اول، اشرار و سرکشان محلی، فرصتی به دست آورده و دست به طغیان و غارتگری می‌زدند. در این میان، انجمن‌های ایالتی و ولایتی، نقش اساسی در مواجهه با اشرار داشتند و با مکاتبات خود مجلس را که درگیر مسائل داخلی خود بود، مطلع می‌ساختند. در این خصوص نیز انجمن ولایتی همدان به نمایندگی رضا الرضوی طی تلگرافی از اقدامات مجلس و سرداران عظام، در قلع و قمع اشرار اظهار تشکر و امتنان نموده است. (سند شماره ۲۴، دوره دوم)

به موجب یکی از مواد قانون انجمن‌های ایالتی در شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در شهرها، داشتن ملک یا خانه در آن ایالت یا دادن مالیات مستقیم الزامی بود. انجمن ولایتی ملایر طی نامه‌ای در تاریخ ۲۲ شوال ۱۳۲۸ هـ.ق. به مجلس، پرسش‌هایی از نظام‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی به عمل آورده است که یکی از آن پرسش‌ها بدین مضمون می‌باشد:

... قانوناً مسئله دیگر اینکه در نظام‌نامه مقرر شده است که از شرایط انتخاب شوندگان برای انجمن ایالتی و ولایتی، دادن مالیات مستقیم است با داشتن خانه در شهر. آیا مراد از خانه، توطن در شهر است ولو اینکه متوطن در دهات باشد یا هر دو مراد است و باید متوطن در خانه ملکی در شهر باشد؟ ... (سند شماره ۳۲، دوره دوم)

نامه ابوالقاسم ملایری رئیس انجمن ولایتی ملایر از دولت‌آباد به مجلس شورای ملی، در شکایت از اقدامات ناظم‌العلماء و تعطیلی انجمن نیز حکایت از این قضیه دارد؛ در جایی که می‌نویسد:

ناظم‌العلماء به حقیر ایراد نموده که چون علاقه ندارید، باید در انجمن حاضر نشوید و بدین حرف اکتفا نکرده؛ عدم علاقه را موضوع شکایت قرار داده و به عدلیه تظلم نموده که شیخ

ابوالقاسم که علاقه ندارد چرا باید به انجمن برود و عدلیه هم بر خلاف قانون احضاریه فرستاده ...

در ادامه شیخ ابوالقاسم ملاپیری اظهار نموده در صورتی که مجلس در مقام دفاع و مقابله با مخربین و معاندین انجمن برنیاید، به کلی انجمن مفصل خواهد گشت و در پایان خود را نماینده آیات عظام آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی معرفی نموده است. (سند شماره ۳۴، دوره دوم)

به طور کلی انجمن‌های ایالتی و ولایتی که یادگاری از انقلاب مشروطیت بودند و به عنوان نمونه‌ای بارز، برخاسته از توده‌های مردم و انعکاس‌دهنده آلام و آمال و تجلی شعارهای آن‌ها در قالب انقلاب مشروطه و الگویی مناسب برای توزیع قدرت سیاسی - اداری در بین ایالات و ولایات به شمار می‌رفتند، به دلیل سهل‌انگاری بعضی اعضا و دخالت مستبدین در قالب لباس مشروطیت که آن را مانعی برای رسیدن به مطامع سیاسی و اقتصادی خود می‌دانستند، بعد از مدتی حیات و بالندگی خود، در نطفه خاموش و به بوته فراموشی سپرده شدند.

شورش سالارالدوله

با وقوع انقلاب مشروطیت، شاهزادگان قاجاری که خود را وارث سلطنت و حکومت مطلقه می‌دانستند، همواره با اقدامات خود سعی در براندازی انقلاب و نظام مشروطه داشتند. یکی از این افراد، محمدعلی‌شاه قاجار بود که با به توپ بستن مجلس شورای ملی، آن را برای مدتی به تعطیلی کشاند. پس از فتح تهران، توسط مجاهدان مشروطه که منجر به خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت گردید، شورش‌هایی از سوی شاه مخلوع و برادرانش به امید کسب تاج و تخت صورت گرفت که بی‌ثباتی و هرج و مرج در نقاط مختلف کشور را به دنبال داشت. از جمله این شورش‌ها، شورش ابوالفتح میرزا سالارالدوله، پسر سوم مظفرالدین شاه (در فاصله سال‌های ۱۳۳۱ - ۱۳۲۹ ه.ق.) با هماهنگی محمدعلی‌شاه مخلوع برای اعاده سلطنت بود که در نهایت، نتیجه‌ای جز شکست ایشان به همراه نداشت.

ابوالفتح میرزا سالارالدوله در سال ۱۲۹۸ ه.ق. در تبریز تولد یافت. در سال ۱۳۱۵ به پیشکاری حسام‌الملک، حاکم کرمانشاه منصوب شد؛ ولی به علت دست اندازی به

املاک مردم و تعدیات فراوان، از حکومت عزل گردید.^۱ سپس فرمانفرمایی خوزستان، لرستان، بروجرد و بختیاری به او سپرده شد.^۲ در منابع و اسناد از او به نیکی یاد نکرده‌اند. او از همان ایام جوانی، فردی جاه‌طلب، حادثه‌جو و فاقد هرگونه ثبات اخلاقی، روانی و رفتاری بود.

سالارالدوله برای کسب قدرت، پنج بار تلاش کرد؛ مرتبه اول در سال ۱۳۲۵ ه.ق. علیه محمدعلی شاه قیام نمود که شکست خورد؛ مرتبه دوم در سال ۱۳۲۹ ه.ق. بود که تا سال ۱۳۳۱ ه.ق. ادامه پیدا کرد. سخن ما در ارتباط با همین تلاش دوم و اقدامات او در منطقه ولایات ثلاث (ملایر، تویسرکان و نهاوند) است که بر ضد مشروطه و مشروطه‌خواهان صورت گرفت.

پس از فتح تهران و استقرار مجدد مشروطه‌خواهان، از آن‌جا که سالارالدوله انتظار داشت از طرف رهبران مشروطه به ایران دعوت شده و کار مناسبی بدو بسپارند ولی چون مورد توجه و اعتنا قرار نگرفت، به اتفاق شعاع السلطنه برادر خود و با کمک روسیه، به وین پایتخت اتریش رفت و با محمدعلی شاه ملاقات نمود؛ ایشان با یکدیگر متحد و متفق شدند و نقشه بازگشت به ایران و براندازی حکومت ملی را طرح‌ریزی کردند. در اوایل سال ۱۳۲۹ ه.ق. سالارالدوله به واسطه رابطه با اکثر رؤسای ایلات غرب و لرستان وارد آن صفحات شد؛ وی سپاهی از ایلات و عشایر غرب را گرد خود جمع نمود و در اندک زمان، قشونی مجهز مشتمل بر چندین هزار نفر سوار آماده کرد و به طرف کرمانشاه حمله برد و آن‌جا را به تصرف خود درآورد و چندین نفر از مشروطه‌خواهان معروف را دستگیر و اعدام نمود و سپس رهسپار همدان و در آن‌جا مستقر شد.^۳ در همین اثنا که سالارالدوله مشغول تهدید و ارباب نیروهای مشروطه بود، مجلس شورای ملی برای تحت فشار قرار دادن وی قانونی به تصویب رساند مبنی بر اینکه: کسانی که محمدعلی میرزا را دستگیر یا اعدام نمایند، یکصد هزار تومان و برای سالارالدوله و شعاع السلطنه هرکدام بیست و پنج هزار تومان پاداش داده خواهد شد.^۴

۱. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۱ (تهران: زوئار، ۱۳۷۱)، ص ۴۸.

۲. باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۱ (تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۶)، ص ۱۸.

۳. مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۶ (تهران: ابن سینا؛ کتابخانه سقراط، ۱۳۳۸ [۱۳۳۵])، صص ۲۷۶-۲۶۸.

۴. روزنامه مجلس، همان، شماره ۱۲۳، ص ۵۳۴.

بنا به نقل بسیاری از منابع، سالارالدوله بعد از تصرف کرمانشاه، ایلات و عشایر غرب از جمله کلهر، سنجابی، گوران، ... و بسیاری از متنفذین و حکام محلی کرمانشاه، کردستان، همدان، لرستان، بروجرد، ملایر، تویسرکان و نهاوند، همه را با تهدید و تطمیع، بر ضد مشروطه برانگیخت.

زمانی که سالارالدوله به همدان و ولایات ثلاث (ملایر، تویسرکان و نهاوند) حمله نمود، عده‌ای از شاهزادگان قاجاری در تویسرکان زندگی می‌کردند. لازم به توضیح است که شاهزادگان تویسرکان از اولاد جهانگیر میرزا، پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه بوده‌اند. در سال ۱۲۵۰ ه.ق. زمان ولایت عهدی محمدشاه در آذربایجان، وی نسبت به جهانگیر میرزا، خسرو میرزا و مصطفی قلی میرزا بدگمان شده و در تبریز آنان را توقیف و به قلعهٔ اردبیل تبعید و زندانی کرد و سپس آنان را در سال ۱۲۵۲ ه.ق. ناپینا و به قلعهٔ تویسرکان - که از بناهای شیخ علی میرزا شیخ‌الملوک، پسر نهم فتحعلی شاه بوده و در ایامی که حکومت ملایر و تویسرکان را داشته، محل سکونت او بوده است - منتقل نمود و قلعه را هم دولت در اختیار آنان قرار داد و به ملکیت جهانگیر میرزا در آورد.^۱

از بررسی و مطالعهٔ اسناد ولایات ثلاث چنین مستفاد می‌شود که شاهزادهٔ سیف‌الدوله و شاهزادگان تویسرکان از جمله حکام و امرای محلی بودند که به سالارالدوله پیوستند. هرچند سیف‌الدوله با میل و رغبت درونی خود با سالارالدوله همراه بود ولی برخی از اسناد، همکاری بسیاری از شاهزادگان تویسرکان را با وی از روی تهدید و تطمیع و به دلیل جهالت و عدم درک مشروطیت نشان می‌دهد.

بعد از پیروزی مشروطه‌خواهان و شکست سالارالدوله، دولت حکم ضبط املاک شاهزادگان و کسانی که در شورش سالارالدوله با او همراهی نموده بودند را صادر می‌کند؛ عریضهٔ بهمن شیدانی در خصوص اجبار و بی‌گناهی برخی از امیرزادگان تویسرکان در تابعیت سالارالدوله و تقاضای عدم توقیف املاک آنان (سند شمارهٔ ۶۸، دورهٔ دوم)، عریضهٔ تعدادی از شاهزادگان تویسرکان در خصوص بی‌تقصیری خود در واقعهٔ سالارالدوله و تقاضای توصیه به سردارهای بختیاری (سند شمارهٔ ۶۹، دورهٔ دوم)، عریضهٔ علی نقی و فضل‌الله، دو تن از شاهزادگان تویسرکان در خصوص نحوهٔ ورود

۱. مهدی بامداد، همان؛ ج ۱، صص ۲۸۵ - ۲۸۴.

سالارالدوله و خالصگی اموالشان به حکم مرتضی‌قلی‌خان بختیاری حاکم ملایر (سند شماره ۶۵، دوره دوم) شواهدی هستند دال بر این مدّعا.

بعد از تصرف همدان توسط سالارالدوله، محمدعلی میرزا در تلگرافی به تاریخ ۱۲ شعبان ۱۳۲۹ ه.ق. از وی خواست که هرچه زودتر خود را به تهران برساند و نقشه خود را عملی نماید.^۱ سالارالدوله با چند هزار سوار ایلاتی و عشایری، همراه با شانزده عرّاده توپ، به منظور فتح تهران به طرف ملایر رهسپار شد. امیرمفخم و مرتضی‌قلی‌خان بعد از مدتی مبارزه فرار نمودند. به محض انتشار خبر اردوی سالارالدوله در ملایر هزاران نفر از افراد کرد و لر با خوانین و سرکردگان خود به سالارالدوله ملحق شدند و در اندک زمانی قشون سالارالدوله از سی هزار نفر تجاوز کرد.^۲ در این گیرودار بسیاری از اشرار فرصت به دست آورده و ضمن همراهی با اردوی سالارالدوله دست به تعدی و تجاوز به اموال و املاک مردم بی‌پناه می‌زدند. درکل لشگرکشی سالارالدوله، زمینه را برای غارتگری در مناطق ولایات ثلاث فراهم نمود. اشراری که سال‌ها به قتل و غارت مردم می‌پرداختند، در سایه وی به اقدامات خود جنبه قانونی می‌دادند و دست تجاوز به مال و اموال مردم می‌یازیدند و از انجام هیچ عملی ابایی نداشتند. در این زمینه، اهالی قراء ملایر در طی عریضه‌ای، از تعدّیات اشرار آن سامان به هنگام ورود سالارالدوله، به مجلس شکایت نموده‌اند که نمونه‌ای از حالات و تظلمات مردم را در آن برهه از تاریخ در معرض دید قرار می‌دهد. (سند شماره ۵۲، دوره دوم)

پس از استقرار مشروطه، شاهزاده سیف‌الدوله به عنوان یک مستبد، مورد اعتراض و حمله مخالفان خود قرار گرفت. جمعی از مردم ملایر به حق و جمعی به ناحق به شکایت از او برخاستند. سردهسته شاکیان او شیخ محمد ناظم‌العلماء بود که بعداً در قبال شکایت از سیف‌الدوله در زمان مشروطه چند دوره به وکالت مجلس انتخاب شد و از وکلای بانفوذ مجلس بود.^۳ عریضه ناظم‌العلماء ملایری به مجلس در شکایت از تعدّیات حاجی سیف‌الدوله و عباس‌خان چناری در واقعه سالارالدوله، سندی است که گوشه‌هایی از این وقایع را نشان می‌دهد. (سند شماره ۴۸، دوره دوم)

۱. تلگراف محمدعلی شاه به سالارالدوله، مجله وحید، شماره ۲۰۰؛ ص ۷۲۶.

۲. مهدی ملک‌زاده، همان، صص ۲۹۵-۲۹۲.

۳. ابراهیم صفایی، تاریخ ملایر (تهران: چاپ شرق، ۱۳۳۹)، ص ۵۲.

همان‌طور که قبلاً نیز بدان اشاره شد در هنگام لشگرکشی سالارالدوله برای فتح تهران، بسیاری از حکام محلی بنا به دلایل خاص به جرگه نیروهای وی در آمدند و او را در این قتل و غارت همراهی نمودند. از مطالعه و بررسی در لابه‌لای اسناد ولایات ثلاث همدان در دوره دوم قانون‌گذاری مجلس، ردّ پایی از حکام محلی همدان در همراهی نمودن سالارالدوله و خالصه شدن املاک آنان به واسطه این همراهی به چشم می‌خورد. (سند شماره ۲۳ و ۲۵ دوره دوم) البته ردّ پای حکام محلی و بسیاری از خوانین و شاهزادگان دیگر به انضمام پاره‌ای از حقایق دیگر واقعه سالارالدوله در ضمن مطالعه این اسناد مکشوف می‌گردد که بیان آن‌ها موجب اطناب سخن خواهد شد.

بعد از اینکه سالارالدوله توانست ملایر را به تصرف خود درآورد، نیروهای خود را به طرف تهران گسیل داشت. وی در اواخر ماه رمضان ۱۳۲۹ ه.ق. به نزدیک ساوه رسید و در محلی که از نظر سوق‌الجیشی موقعیت مناسبی داشت، سکنی گزید و قوایی که با او همراه بودند، دهات اطراف ساوه را اشغال کردند و جماعتی هم به زرنده رفت و با بی‌رحمی تمام، آن قصبه بزرگ و آباد را غارت نمودند.^۱ شرح غارتگری و قساوت اغلب نیروهای سالارالدوله در عریضه رعایای نوبران به مجلس شورای ملی، به خوبی نمایان است:

امان از جنود رجالة سالاری. شش روز با چهل پنجاه هزار نفر از اکراد و الوار و سنی و غیره، نوبران را محاصره کرده؛ آنچه توانستند در حق این هفتصد خانوار نوبران تعدی کردند ... حتی در و پیکر خانه‌ها و حمام‌ها و آسیاب‌ها را سوزاندند. از حرکات خصمانه آن‌ها عقول، متحیر است که چه کردند! الان تمام اهالی نوبران، متواری به دهات اطراف و کوهستان هستیم و با ریشه علف زندگانی می‌کنیم ... (سند شماره ۲۶، دوره دوم)

روز اول شوال ۱۳۲۹ ه.ق. اردوی تهران مرکب از دو هزار سوار بختیاری، مجاهد و ژاندارم به ریاست یفرم، سردار بهادر و سردار محتشم برای مقابله با دشمن، راهی ساوه شدند. روز سوم شوال ۱۳۲۹ ه.ق. اردوی سالارالدوله در مقابله با نیروهای دولتی شکست خورد و بلافاصله سالارالدوله به طرف همدان فراری شد.^۲ در ورقه فوق‌العاده روزنامه تملّک شرح فرار سالارالدوله از نوبران و گریختن وی به سمت همدان، به قلم تلگرافچی نوبران، نعمت‌الله خبیر دیوان این‌گونه آمده است:

۱. مهدی ملک‌زاده، همان، ج ۷، ص ۵۶.

۲. همان، صص ۶۴ - ۵۶.

سالارالدوله غره ماه از نویران با استعداد و توپ و سوار و غیره به طرف اردوی منصور حرکت نمودند ... امیرنظام و امیرافخم را با قلیل سواری در نویران، برای ترتیبات سوار عقب مانده به نویران گذارده؛ روز چهارم مهمه میان آبادی افتاد. امیرنظام و امیرافخم و کسان خود فراراً به سمت همدان حرکت نمودند ... اردوی منصور چنان شکستی به اردوی سالارالدوله داده اند که باید در تواریخ نوشت؛ در صورتی که اردوی سالارالدوله سی بلکه چهل هزار (۴۰۰۰۰) نفر بوده اند و بیست و یک (۲۱) عراده توپ داشتند ... (سند شماره ۲۹، دوره دوم)

در واقع شکست قوای سالارالدوله در ساوه مقدمه شکست کامل او را فراهم نمود؛ هرچند که دوباره بعد از فرار از ساوه دست به اقداماتی زد ولی در نهایت در مرتبه دوم تکاپوی قدرت نیز برای رسیدن به تاج و تخت باز ماند و در اواخر سال ۱۳۳۱ ه.ق. از ایران خارج شد. به طور کلی عرایض مردمی ولایات ثلاث همدان در این مقطع تاریخی، شرح چپاول و عصیانگری سالارالدوله را به زبان مردمی و در قالب نوشتاری به منصف ظهور کشانده است. از ویژگی های منحصر به فرد اسناد مذکور، این است که ضمن بیان نام دقیق اشخاص، روستاها و آبادی ها، تصویر روشنی از جزئیات مآووقع را نیز در اختیار مخاطب قرار می دهد.

ساختار اداری

در جوامعی نظیر ایران با وجود آنکه دارای پیشینه چند هزارساله نظام اداری هستند، فقدان قانون و قانون گرایی و حاکم بودن روابط بر ضوابط در تاریخ نظام سیاسی اداری (دیوانی) به عنوان یک رویه در جامعه تا دوره قاجار پذیرفته شده و احساس نیاز به هرگونه تغییر و تحول اساسی را در نظام اداری کشور متغی ساخته بود.

آغاز ارتباط مستمر و دائمی سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای خارجی در قرن نوزدهم میلادی باعث شد سلاطین قاجار همانند ممالک اروپایی برای اداره امور کشور دست به تأسیس سازمان های جدید اداری بزنند. این سازمان ها که با عنوان «وزارتخانه» به وجود می آمدند، معلول مقتضیات زمان بوده و به منظور حفظ دائمی ارتباطات خارجی و داخلی تشکیل می شدند. اولین سازمان اداری ایران، تحت عنوان وزارتخانه در دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار با نام «وزارت دول خارجه» در سال ۱۲۳۹ ه.ق.

۱. در اصل سند به جای پراوتر از قلاب استفاده شده است.

تأسیس گردید. به دنبال آن، سه وزارتخانهٔ دیگر به نام‌های وزارت مالیه، وزارت داخله و وزارت فوائد عامه به وجود آمدند که در صدر آن‌ها صدراعظم قرار داشت.^۱

در دوران حکومت فتحعلی شاه نخستین حرکت نوسازی و اصلاحی را عباس میرزا ولیعهد انجام داد؛ ایجاد قشون جدید نظامی، اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا جهت تحصیل علوم نظامی، مهندسی، اسلحه‌سازی، طب، نقشه‌برداری و یادگیری زبان‌های خارجی، موقوف نمودن حقوق درباریان، مستمری‌ها و ولخرجی‌ها و خودداری از مصرف پوشاک اجنبی از جمله اقدامات اصلاحی وی بود که در نهایت با خصومت درباریان و اعتراض غریبان و هراس خوانین محلی، تلاش‌های وی به نتیجه نرسید و مدت‌ها قبل از مرگ طبیعی‌اش در سال ۱۲۱۲ ه.ق. مرگ تدریجی «نظام جدید» خود را به چشم دید.^۲

در زمان ناصرالدین شاه نیز تغییرات عمده‌ای در ساختار اداری به وجود آمد. در سال ۱۲۷۵ ه.ش. وی به تقلید از سیستم اداری ممالک اروپایی، «شورای دولتی» را ایجاد کرد و برای ادارهٔ مملکت، شش وزارتخانه پیش‌بینی نمود. تعداد وزارتخانه‌ها اغلب بنا به تصمیم شاه و یا به ضرورت و مقتضیات کشور تغییر می‌کرد و روندی رو به افزایش داشت و همین حاکی از ورود فعالیت جدید به حوزهٔ تکالیف دولت‌ها بود.^۳ دومین حرکت نوسازی در زمان ناصرالدین شاه توسط میرزا محمدتقی‌خان فراهانی، مشهور به امیرکبیر صورت گرفت. احیاء مجدد قشون دائمی، تأسیس کارخانه‌های صنعتی و نظامی، انتشار نخستین روزنامهٔ رسمی کشور به نام روزنامهٔ وقایع/تفاهیه، تأسیس مدرسهٔ دارالفنون، کاستن هزینه‌های دربار، افزایش عوارض واردات، بررسی صلاحیت مالیاتچی‌ها و تجدید مالیات برتیولدارانی که دیگر نیروی مسلح برای دفاع از کشور نمی‌فرستادند، از جمله اقدامات وی در زمان صدارتش بود که آخرالامر بر اثر تلاش‌های درباریان، دول غربی، و شورش بابیان و ایجاد جوّ بی‌ثباتی سیاسی در سراسر کشور، در سال ۱۲۳۰ ه.ش. معزول و به خارج از پایتخت، تبعید و کمی بعد در همان جا کشته شد.^۴

۱. فرزاد فخمی، تحولات سازمان‌های دولتی ایران از مشروطیت تا امروز (تهران: نشر فرهنگی زند، ۱۳۷۳)، ص ۲۱.

۲. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی، مترجمان: کاظم فیروزمند؛ حسن شمس‌آوری؛ محسن مدیر شانه‌چی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷)، صص ۴۹-۴۸.

۳. فرزاد فخمی، همان، صص ۲۳-۲۲.

۴. یرواند آبراهامیان، همان، صص ۵۰-۴۹.

روند اصلاحاتی که با شکست امیرکبیر و رکود اصلاحات درون دستگاه دولتی متوقف شده بود، بار دیگر با روی کار آمدن میرزا حسین خان سپهسالار از سر گرفته شد. آدمیت می‌گوید:

روح عصر سپهسالار، حکومت قانون است؛ نظم قانونی برقرار گردد؛ حقوق اجتماعی مردم شناخته شود؛ حدّ قدرت، معین باشد و اداره مملکت بر اصول استواری نهاده شود. تاریخ قانون‌گذاری جدید ایران با وزارت عدلیه سپهسالار آغاز گردید و دستگاه عدلیه جدید با کوشش او و میرزا یوسف خان مستشارالدوله تأسیس یافت. قوانین نو وضع شدند. دستگاه قضات، استقلال نسبی پیدا کرد و قوانین اساسی نوشته شد. نظم قوانین جدید بر اصول موضوعه عرفی و بر پایه علم و عقل و در جهت عدالت و مساوات به وجود آمد ...^۱

تلاش‌های سپهسالار نیز در زمینه اصلاحات در این دوره با لجاجت شاه و درباریان متمر و واقع نشد و به نتیجه نرسید.

در عصر مشروطه، تشکیلات کشوری تا حدودی دچار تغییر شد. تمرکز قدرت شاه و دربار، در ابعاد و جنبه‌های گوناگون جای خود را به تمرکززدایی در توزیع قدرت داد؛ مجلس در رأس امور قرار گرفت و ایجاد و عملکرد وزارتخانه‌ها تابع مقررات و قوانین گردید و به طور کامل از اداره و سلیقه شخصی خارج شد. به طور کلی دستگاه‌های اداری دولت پیش از مشروطیت، استبدادی و پس از استقرار مشروطیت، تابع قانون بودند. مردم به موجب قانون، خواستار حقوق اجتماعی، آزادی، مساوات و مصون نگه داشتن آن‌ها از تجاوز و تعدی بودند و بی‌قانونی و ناکارآمدی برخی از ادارات دولتی با خواسته‌های آنان مغایرت داشت و با ارسال عرایض خود به مجلس، تقاضای ترمیم ادارات دولتی و رشد و شکوفایی آن‌ها را می‌نمودند.

محمدباقر الرضوی نماینده انجمن ولایتی همدان در نامه‌ای به مجلس، در خصوص بی‌قانونی ادارات دولتی چنین می‌نویسد:

... دوایر با کمال بی‌اعتنایی، به امورات خلاف قانون مشغول و ناله مردم را بلند کرده. (امنیه) از هر بار و مکاری پول می‌گیرد و بعضی تعدیات هم می‌کند؛ از زدن و بستن و بار خالی کردن؛ اگر در یک مطلب هم اسم قانون بالای آن گذاشته‌اند، در تمام جزئیات آن برخلاف قانون

۱. فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۱)، صص ۱۷۳-۱۷۲.

حرکت می‌کند ... در چند روز قبل هم که مردم به واسطهٔ سوء حرکات اجزاء مالیه شورش نموده ... زودتر خوب است فکری در حصول آسایش مردم و جلوگیری از سوء رفتار مالیه نموده ... (سند شمارهٔ ۳، دورهٔ دوم)

در کل، تقاضاها و شکایات اهالی همدان و ولایات تابعه در این بخش، متنوع و شامل موارد ذیل می‌باشد:

تقاضای تأسیس مدرسه در تویسرکان (سند شمارهٔ ۶۱، دورهٔ دوم)، شکایت از رئیس اوقاف و مدیر دفتر عدلیه ملایر (سند شمارهٔ ۴۶، دورهٔ سوم)، شکایت جمعی از علما، تجار و کسبهٔ تویسرکان از نبود امنیت و تقاضای تأسیس ادارهٔ ژاندارمری (سند شمارهٔ ۷۰، دورهٔ سوم)، تقاضای تأسیس ادارات دولتی تحت نظر وزارتخانه‌ها در نهاوند (سند شمارهٔ ۸۱، دورهٔ سوم)، تقاضای تأسیس عدلیه در نهاوند (سند شمارهٔ ۹۸، دورهٔ سوم) و ...

از ویژگی‌های این اسناد، ارائهٔ تصویری زنده از اوضاع ادارات دولتی آن دوران و ذکر رؤسای آن در این مقطع زمانی است.

یکی دیگر از موارد قابل توجه، نظام وقف در این دوران است. سنت وقف در ایران از سابقهٔ بالایی برخوردار بوده و یکی از مظاهر پیشرفت و گسترش رفاه عمومی جامعه به شمار می‌رفته است. این سنت پیش از اسلام تا حدی در سرزمین ایران رواج داشت و با ورود اسلام نیز این سنت حسنه ادامه یافت؛ اما وقف در همهٔ دوره‌ها از تشکیلات اداری یکسانی برخوردار نبوده است؛ تنها بعد از استقرار مشروطیت در ایران و تأسیس وزارت اوقاف و معارف، تلاش‌هایی اساسی در جهت قانون‌مند کردن اوقاف و سر و سامان بخشیدن به موقوفات و استفاده از عواید موقوفات برای توسعهٔ معارف کشور صورت گرفت و در واقع نهاده شده شدن اوقاف در دورهٔ دوم مجلس پیریزی گردید.

یکی از مهم‌ترین لوایح تقدیمی دورهٔ دوم مجلس شورای ملی، لایحه‌ای در باب قوانین معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه و یکی از مهم‌ترین قوانین مصوب دورهٔ دوم، قانون اداری وزارت معارف و اوقاف بود.

قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه مصوبهٔ ۲۸ شعبان‌المعظم ۱۳۲۸ ه.ق. شامل سه فصل و دوازده ماده است؛ فصل اوّل در ترتیب شعب ادارات مرکزی؛ فصل دوم در وظایف وزیر و اعضای ادارات و فصل سوم در ترتیب ادارات

معارف و اوقاف در ایالات و ولایات. بند دوم ماده ششم از فصل دوم در بحث وظایف اداره اوقاف بدین گونه بیان گردیده است:

نظارت کلی بر اعمال متولیان، ناظران و تفتیش در وصول عایدات اوقاف و ممانعت از حیف و میل اولیاء و مباشرین وقف نسبت به منافع موقوفات و تدارک آبادی و عمران آنها.^۱

عریضه شیخ محمد مهدی، معروف به شاهزاده قاضی، مأمور اداره اوقاف در خصوص موقوفه دولت آباد ملایر، نه تنها تاریخچه‌ای از موقوفه دولت آباد ملایر را بیان می‌دارد، بلکه شاهد و نمونه‌ای است مبنی بر دایر شدن ادارات اوقاف و رسیدگی مأمورین اوقاف به موقوفه‌های ایالات و ولایات پس از استقرار مشروطیت، و نشانه عزم جزم مجلس و دولت در انتظام امور اوقاف که عایدی آن به نفع ملت و دولت بود؛ چنانچه سند مذکور در جایی چنین اشاره دارد:

چنانچه اولیای امور جدّاً در اصلاح محل موقوفه همراهی بفرمایند، سالی یک هزار تومان از عشریه او به ملت عاید خواهد شد. (سند شماره ۴۳، دوره دوم)

از آن‌جا که هدف از مشروطیت، عدالت و عدالت‌خواهی بود ولی در کنار آن، نوسازی دولت، توسعه و پیشرفت کشور همپای دول دیگر نیز مدتظر روشنفکران و آزادی‌خواهان قرار داشت اما به دلیل فقدان توان نظامی و اداری - اجرایی لازم، عدم تسلط دولت بر منابع قدرت - به طوری که حتی دولت نمی‌توانست مالیات‌های گذشته را وصول کند و منابع مالی لازم برای اصلاحات عمده را فراهم نماید - و فراهم نشدن زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی مشروطه، در نهایت مشروطیت راه به جایی نبرد. از مطالعه و بررسی اسناد موجود چنین مستفاد می‌گردد که عواملی مانند اختلافات داخلی مجلس، دخالت بیگانگان، وجود مستبدین در بدنه دولت، لشگرکشی سالارالدوله و محمدعلی‌شاه برای کسب مجدد تاج و تخت و وقوع جنگ جهانی اول باعث تضعیف مشروطیت گردید؛ به طوری که مردم به مرور در خلال نامه‌ها و عرایض خود از نبود ادارات دولتی، بی‌ترتیبی و نابسامانی ادارات دولتی، بی‌کفایت و بی‌لیاقتی اجزاء دولت، و ظلم رؤسای عدلیه، اوقاف، امنیه و غیره شکایت نموده‌اند؛ چنانچه جمعی از تجار و کسبه نهاوند در شکایت از نداشتن ادارات دولتی چنین بیان می‌دارند:

۱. مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی، همان، صص ۲۵۶ - ۲۵۱.

ای نمایندگان ملت، سرآمد ترقیات هر مملکت و سرمایه امور زندگانی هر ملت، منوط به علم است. اطفال ما هنوز مثل ملل وحشی در کوچه‌ها سرگردان، زیرا که مدرسه نداریم. در داد و ستد بازار مسدود و حقوق مردم تلف، چرا که عدلیه نداریم. شبی یک خانه و دکان دزد بردن، به واسطه آنکه نظمیه نداریم. ناامنی طرق و شوارع و اغتشاش باغات و اضمحلال محصولات و باج گرفتن از آدم و حبوبات و حیوانات از چند نفر غارتگر به اسم امنیه ...

ایشان در پایان، تقاضای تأسیس ادارات مذکور توسط وزارتخانه‌های مربوطه در شهر خود را دارند. (سند شماره ۸۱، دوره سوم)

عریضه محمدحسین همدانی در شکایت از بی‌نظمی و نابسامانی ادارات دولتی (سند شماره ۱۳، دوره دوم)، عریضه حاجی آقا حسین قاضی در شکایت از تعدیات رئیس عدلیه آن‌جا (سند شماره ۱۵، دوره سوم)، تلگراف سیدحسین مترجم نظام، رئیس اداره اوقاف و معارف همدان در خصوص مدرسه بزرگ اسلامی همدان و شکایت از بی‌کفایتی و بی‌ثباتی دولت و اجزاء آن در محاسبه موقوفات و امورات اوقاف (سند شماره ۶، دوره سوم)، تلگراف طلاب مدرسه بزرگ اسلامی همدان در شکایت از آکلین و غاصبین اوقاف، به انضمام تلگراف طلاب مدرسه اسلامی همدان در تکذیب تحصن در اداره اوقاف (سند شماره ۷ و ۸، دوره سوم)، عریضه سیدرحیم حسینی از ملایر در شکایت از رفتار رئیس اوقاف و مدیر دفتر عدلیه ملایر (سند شماره ۴۶، دوره سوم) عریضه کسبه نهاوند در شکایت از تفریط منافع موقوفه مدرسه آن‌جا توسط برخی اشخاص (سند شماره ۹۳، دوره سوم) و ... نمونه‌هایی از این دست هستند.

به طور کلی بعد از مشروطه، دولتمردان و روشنفکران، اگرچه تلاش‌هایی در جهت بهبود وضعیت و نوسازی ادارات صورت دادند ولی به دلیل بسترسازی نامناسب، گستردگی مشکلات، همراهی نکردن حکومت و درگیری با مسائل گوناگون، اغلب برنامه‌ها با ناکامی روبه‌رو بود و آنان نتوانستند گامی مؤثر در جهت اصلاح ساختار ادارات بردارند. اگرچه قوانین خوبی به‌ویژه در مجلس دوم به تصویب رسید ولی عملاً گامی مؤثر در این زمینه برداشته نشد و وضع قوانین بدون ضمانت اجرایی ناکام ماند.